

اورشليم ويران  
می شود / تبعیدی ها  
به بابل می روند  
۵۸۶ ق.م.

اولین تبعیدی ها  
به اورشليم باز  
می گردند  
۵۳۷ ق.م.

کار بازسازی  
معبد پایان  
می یابد  
۵۱۶ ق.م.

## آمار حیاتی:

### هدف:

نشان دادن حاکمیت خدا و توجه او به قومش از روی محبت.

### نویسنده:

نامعلوم. احتمالاً مردخای بوده است (۲۹:۹). به خاطر شباهت نگارش آن با کتب نحμία و عزرا، برخی معتقدند که نحμία یا عزرا نویسنده کتاب بوده است.

### تاریخ نگارش:

بین ۴۸۳ تا ۴۷۱ ق.م. (استر در سال ۴۷۹ ملکه شد)

### زمان وقوع رویدادها:

اگر چه در کتاب مقدس کتاب استر بعد از کتاب نحμία قرار دارد، وقایع آن تقریباً ۳۰ سال قبل از وقایع کتاب نحμία رخ داده است. محل ماجرا امپراطوری پارس است، و بیشتر اتفاقات داستان در قصر پادشاه در شوشن (شوش)، پایتخت پارس رخ می دهد.

### آیه کلیدی:

«اگر در این موقعیت، تو ساکت بمانی رهایی برای یهود از جایی دیگر پدید خواهد آمد، اما تو و خاندانت کشته خواهید شد. از این گذشته کسی چه می داند، شاید برای همین زمان ملکه شده ای» (۱۴:۴).

### شخصیت های مهم:

استر، مردخای، خشایارشا، اول، هامان

### مکان مهم:

قصر پادشاه در شوش، پارس

### جنبه خاص:

استر یکی از دو کتابی است که اسم زن روی آنها است (کتاب



رمانهایی بیشترین فروش را دارند که موضوعاتشان چیزهایی باشد از قبیل امور عشقی، روابط جنسی، خشونت، جنگ، مسائل پلیسی و غیره. اما در کتاب استر، نویسنده تأثیر متقابل و عمیق حاکمیت خدا و خواست انسانی را در هم می تند و یک رویداد تاریخی را در قالب داستانی دلانگیز ارائه می دهد. خدا مکان و فرصت لازم را مهیا کرد، و استر و مردخای بر آن شدند که برای او وارد عمل شوند. وقتی کتاب استر را می خوانید، تصمیم

بگیرید که در هر مکان و زمانی که هستید، خدمتگزار خدا باشید.

کتاب استر با امتناع ملکه و شتی از اطاعت کردن از دستور همسرش، خشایارشا پادشاه آغاز می شود. پس از آنکه پادشاه او را از دربار می راند، جستجو برای یافتن ملکه جدید آغاز می شود. پادشاه فرمانی صادر می کند تا تمام دختران زیبای امپراطوری در حرمسرای سلطنتی گرد آیند. استر، دختر جوان یهودی، یکی از کسانی است که انتخاب می شود. خشایارشا به قدری به استر علاقه مند می شود که او را ملکه خود می سازد.

در این ضمن، پسر عموی استر که از او بسیار مسن تر است، در دربار به مقامی می رسد و در طول مدت خدمتش، توطئه قتل علیه پادشاه را خنثی می کند. اما هامان جاه طلب و خودخواه به مقام دوم امپراطوری می رسد، یعنی به عنوان وزیر اعظم تعیین می شود. وقتی مردخای به رسم زمانه، از تعظیم کردن در مقابل هامان سر باز می زند، وی به خشم می آید و تصمیم می گیرد مردخای و همه یهودیان را همراه او نابود کند.

هامان برای فرو نشاندن حس انتقام جویی خود، پادشاه را فریب می دهد و او را متقاعد می سازد که حکم قتل عام یهودیان را صادر کند. مردخای ملکه استر را از این حکم باخبر می سازد، و ملکه تصمیم می گیرد برای نجات قومش، زندگی خود را به خطر بیندازد. استر خشایارشا پادشاه و هامان را به ضیافتی دعوت می کند. در طول ضیافت، پادشاه از استر می خواهد که خواسته واقعی اش را از او بطلبد و به او قول می دهد که هر چه بطلبد، به او بدهد. استر فقط از آن دو دعوت می کند که روز بعد در ضیافت دیگری شرکت کنند.

آن شب که پادشاه نمی توانست بخوابد، بعضی از اسناد کتابخانه سلطنتی را ورق می زند و ماجرای سوء قصد نسبت به خود را می خواند که مردخای آن را خنثی کرده بود. پادشاه متعجب می شود از اینکه به مردخای پاداشی داده نشده است. لذا از هامان می پرسد که برای قدردانی مناسب از یک قهرمان چه کاری باید کرد. هامان که فکر می کند منظور پادشاه خود او است، از پادشاه فراوانی سخن می گوید. پادشاه موافقت می کند، اما هامان با تعجب و خفت تمام، مطلع می شود که کسی که قرار است تا این حد عزت یابد، مردخای است.

در طول ضیافت دوم، پادشاه باز از استر می پرسد که چه می خواهد. او در پاسخ می گوید که یک نفر توطئه کرده است که او و قومش را نابود سازد، و می گوید که توطئه گر همین هامان است. پادشاه فوراً هامان را به مرگ محکوم می کند. پس او را روی همان چوبه داری می آویزند که برای مردخای آماده کرده بود.

خشیایارشا پادشاه پارس می‌شود ۴۸۶ ق.م.	استر ملکه می‌شود ۴۷۹ ق.م.	حکم هامان برای نابودی یهودیان ۴۷۴ ق.م.	نخستین عید پوریم ۴۷۳ ق.م.
---	---------------------------------	---	---------------------------------

در پرده آخر این درام که یک داستان واقعی است، مردخای به سمت وزیر اعظم منصوب می‌شود، و امنیت یهودیان در سرتاسر کشور تضمین می‌گردد. برای بزرگداشت این واقعه تاریخی، عیدی برگزار می‌شود به نام پوریم که تا به امروز نیز مرسوم است. به واسطه عمل دلیرانه ملکه استر، تمامی افراد یک قوم نجات پیدا می‌کنند. او این فرصت خدادادی را از دست نداد! زندگی او بر تاریخ اثر گذاشت. کتاب استر را بخوانید و به دست خدا که در زندگی شما در کار است، توجه کنید. شاید او شما را برای عمل کردن «برای همین زمان» آماده کرده است (۱۴:۴).

دیگر روت است). کتاب از این نظر که در نسخه اصلی هیچ اسم، عنوان، یا ضمیری برای نام بردن از خدا در آن به چشم نمی‌خورد، استثنایی است (نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۱۴:۴). این امر باعث شد که برخی از پدران کلیسا در مورد گنجاندن آن در کائن کتاب مقدس (کتب الهامی) تردید کنند. اما حضور خدا در سرتاسر کتاب مشهود است.

#### تقسیم‌بندی کلی:

کتاب استر درسی است در باره هدایت خدا و توجه او به ما و زندگی مان. حاکمیت و قدرت خدا در سرتاسر این کتاب دیده می‌شود. اگر چه شاید ما به بعضی از شرایط زندگی خود معترض باشیم، اما باید ایمان داشته باشیم که خدا کنترل امور را در دست دارد، و هم در شرایط مطلوب و هم در شرایط سخت زندگی مان عمل می‌کند تا ما بتوانیم او را به‌طور مؤثر خدمت کنیم.

- ۱- استر ملکه می‌شود (۱:۱ - ۲:۲)
- ۲- یهودیان مورد تهدید قرار می‌گیرند (۱:۳ - ۱۷:۴)
- ۳- استر برای یهودیان شفاعت می‌کند (۱:۵ - ۱۷:۸)
- ۴- یهودیان نجات پیدا می‌کنند (۱:۹ - ۳:۱۰)

## موضوع‌های مهم

## موضوع

اگر خدا در رأس زندگی مان باشد، شجاعت خواهیم یافت. او می‌تواند در حوادثی که در زندگی مان رخ می‌دهد، ما را هدایت کند. ما باید از خدا انتظار داشته باشیم که با انجام اراده‌اش، قدرتش را به نمایش بگذارد. اگر طبق خواست خدا زندگی کنیم، او از ما مراقبت خواهد کرد.

نفرت از نژادهای دیگر حالتی است گناه‌آلود. ما هرگز نباید هیچ شکلی از نفرت نژادی را نادیده بگیریم. تک‌تک انسانها دارای ارزش‌اند، زیرا خدا انسان را شبیه خود آفرید. بنابراین، قوم خدا همه جا و هر وقت باید در مقابل نژادپرستی بایستند.

خدا از آنجا که بر تاریخ مسلط است، هرگز از چرخش حوادث یا اقدامات بشری غافل‌گیر نمی‌شود. او قادر است ما را از شرارت این دنیا نجات دهد و از گناه و مرگ رهایی بخشد. اگر به خدا اعتماد داشته باشیم، نباید از این بترسیم که انسانها با ما چه خواهند کرد؛ ما باید به اینکه خدا کنترل امور را در دست دارد، اطمینان کنیم.

وقتی عاجز و ضعیف‌تر از دشمنانمان هستیم، طبیعی است که احساس درماندگی کنیم. استر و مردخای در مقابل این وسوسه ایستادگی کردند و با شهامت دست به عمل زدند. کافی نیست که بدانیم خدا کنترل امور را در دست دارد، بلکه باید با از خود گذشتگی و شجاعت، از هدایت خدا پیروی کنیم.

زنده ماندن در این دنیای بی‌ایمان حکمت زیادی می‌طلبد. در محیطی که اکثراً با مسیحیت دشمنی می‌شود، می‌توانیم با احترام گذاشتن به راستی و خوبی و با ایستادگی متواضعانه در مقابل ناراستی، از خود حکمت نشان دهیم.

## توضیحات

کتاب استر حوادثی را نقل می‌کند که برای بقای قوم خدا در مملکت پارس ضرورت داشت. این «حوادث» نتیجه تصادف نبود، بلکه جزئی از طرح عظیم خدا بود. خدا بر تمام جوانب زندگی حاکمیت دارد.

از صد سال پیش از این ماجرا، یعنی از زمانی که یهودیان به اسارت بابل در آمدند، ایشان در سرزمین پارس جزو اقلیت‌های نژادی بودند. هامان از نسل اجاج پادشاه، دشمن یهودیان بود. شهوت، قدرت و غرور، هامان را به نفرت از مردخای، عموی استر کشاند. هامان، پادشاه را متقاعد کرد که همه یهودیان را قتل عام کند.

یهودیان در ۲۸ فوریه، عید پوریم را که مظهر رهایی خدا است، جشن می‌گیرند. «پوریم» یعنی قرعه، قرعه‌ای که هامان برای تعیین روز قتل عام یهودیان در پارس انداخت. اما خدا استر را به کار برد تا این نقشه شوم را باطل سازد و یهودیان را نجات بخشد.

استر و مردخای وقتی با مرگ روبرو شدند، ترس خود را کنار گذاشتند و وارد عمل شدند. استر با طلبیدن نجات یهودیان از خشایارشا پادشاه، جانش را به خطر انداخت. ترس آنها را از عمل باز نداشت.

یهودیان در دنیایی متخاصم، در اقلیت بودند. مردخای برای زنده ماندن، حکمت زیادی به خرج داد. مردخای که یکی از خدمتگزاران وفادار پادشاه بود، کوشید تا قانون پارسها را درک کند و به آن عمل نماید. اما هیچگاه از درستی و صداقت عدول نکرد.

حاکمیت

نفرت نژادی

رهایی

عمل

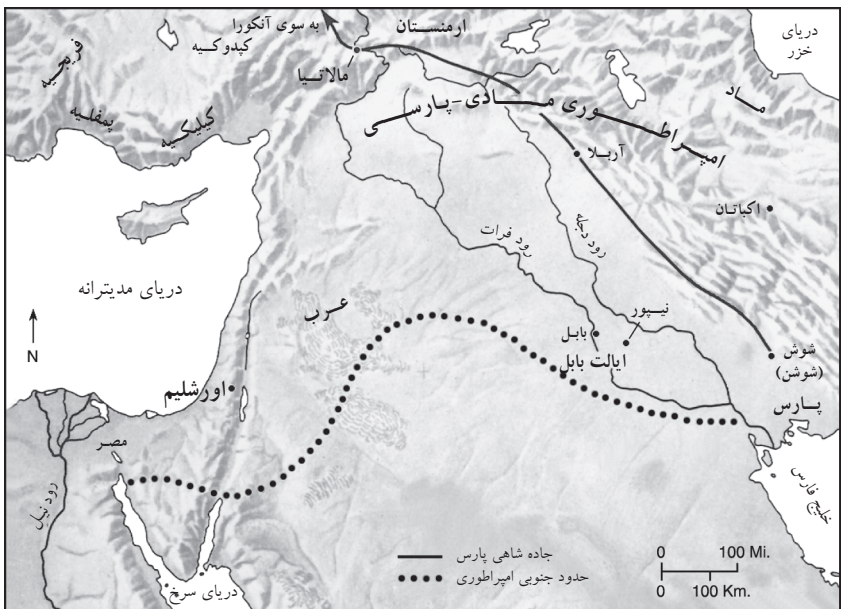
حکمت

## ۱- استر ملکه می شود ملکه و شتی خلع می شود

خشایارشا، پادشاه پارس، بر سرزمین پهناوری سلطنت می کرد که از هند تا حبشه را در بر می گرفت و شامل ۱۲۷ استان بود. او در سال سوم سلطنت خود، در کاخ سلطنتی شوش جشن بزرگی برپا نمود و تمام بزرگان و مقامات مملکتی را دعوت کرد. فرماندهان لشکر پارس و ماد همراه با امیران و استانداران در این جشن حضور داشتند. ادر طی این جشن که شش ماه طول کشید، خشایارشا تمام ثروت و شکوه و عظمت سلطنت خود را به نمایش گذاشت.

۱:۱  
عز ۲:۱ : ۶:۴  
نح ۱:۱  
دان ۲۸:۵ : ۲۸

دنیای روزگار استر  
استر در پایتخت  
امپراطوری عظیم  
ماد-پارس زندگی  
می کرد که شامل  
سرزمین ماد و پارس  
و امپراطوری های  
سابق آشور و بابل  
بود. خشایارشا استر  
را که دختری یهودی  
بود، برگزید تا ملکه  
او شود. داستان نجات  
قوم یهود به دست  
استر، در کاخ سلطنتی  
شهر شوش (شوشن)  
روی می دهد.



**۱:۱** خشایارشا پنجمین پادشاه پارس بود (۴۸۶-۴۶۵ ق.م.). چنانچه از وقایع فصل اول بر می آید، او مغرور بود و تصمیمات آنی می گرفت. کاخ زمستانی او در شوش قرار داشت، همان جایی که ضیافت مشروح در ۷:۳:۱ بر گزار شد. پادشاهان پارس قبل از رفتن به جنگ، اغلب ضیافت های بزرگی می دادند. در سال ۴۸۱ ق.م، خشایارشا به حمله علیه یونان دست زد. بعد از پیروزی عظیم ناوگان او در «ترموپولی»، در سال ۴۸۰ ق.م. در سالامیس شکست خورد، و مجبور شد به پارس باز گردد. در سال ۴۷۹ ق.م، استر ملکه شد.

**۴:۱** جشن و ضیافت ۶ ماه طول کشید زیرا هدف اصلی آن اتخاذ تدابیر جنگی برای حمله به یونان و نشان دادن این امر بود که پادشاه ثروت کافی برای انجام آن را دارد. دست زدن به چنین جنگی، به منظور تداوم حیات ملی نبود، بلکه وسیله ای بود برای دست یابی به ثروت، قلمرو، و قدرت بیشتر.

**۱:۱** داستان استر در سال ۴۸۳ ق.م. شروع می شود، یعنی ۱۰۳ سال بعد از آنکه نبوکدنصر یهودیان را به اسارت برد (۲ پادشاهان ۲۵)، و ۵۵ سال بعد از آنکه زروبابل اولین گروه از تبعیدی ها را به اورشلیم باز گرداند (عزرا ۱ و ۲)، و ۲۵ سال قبل از آنکه عزرا دومین گروه از تبعیدی ها را به اورشلیم بیاورد (عزرا ۷). استر در بخشی از مملکت پارس زندگی می کرد که سابقاً بابل نامیده می شد (بابل در سال ۵۳۹ ق.م. سقوط کرد). پدر و مادر استر احتمالاً جزو تبعیدیانی بودند که به اورشلیم باز نگشتند، اگر چه کورش، پادشاه وقت، طی فرمانی اجازه بازگشت آنان را صادر کرده بود. تبعیدیان یهودی در پارس آزادی زیادی داشتند، و بسیاری آنجا ماندند، شاید به این دلیل که کسب و کار موفقیت آمیزی داشتند، یا اینکه از سفر خطرناک بازگشت به سرزمین خود بیمناک بودند.

۵ پس از پایان جشن، خشایارشا برای تمام کسانی که در شوش زندگی می‌کردند، فقیر و غنی، میهمانی هفت روزه‌ای در باغ کاخ سلطنتی ترتیب داد. محل میهمانی با پرده‌هایی از کتان سفید و آبی تزیین شده بود. این پرده‌ها با ریسمانهای سفید و ارغوانی که داخل حلقه‌های نقره‌ای قرار داشتند از ستونهای مرمر آویزان بود. تختهای طلا و نقره روی سنگفرشهایی از سنگ سماک، مرمر، صدف مروارید و فیروزه قرار داشت. از کرم پادشاه، شراب شاهانه فراوان بود و در جامهای طلایی که شکل‌های گوناگون داشت، صرف می‌شد. <sup>۸</sup> پادشاه به پیشخدمت‌های دربار دستور داده بود میهمانان را در نوشیدن آزاد بگذارند، پس ایشان به دلخواه خود، هر قدر که می‌خواستند شراب می‌نوشیدند. <sup>۹</sup> در همان هنگام، ملکه وشتی هم برای زنان دربار ضیافتی ترتیب داده بود. <sup>۱۰</sup> در آخرین روز میهمانی، پادشاه که از باده‌نوشی سرمست شده بود، هفت خواجه حرمسرا یعنی مهومان، بزتا، حربونا، بغتا، ابغتا، زاتر و کرکس را که خادمان مخصوص او بودند احضار کرد. <sup>۱۱</sup> او به آنان دستور داد ملکه وشتی را که بسیار زیبا بود با تاج ملو کانه به حضورش بیاورند تا زیبایی او را به مقامات و مهمانانش نشان دهد. <sup>۱۲</sup> اما وقتی خواجه‌سراها فرمان پادشاه را به ملکه وشتی رساندند، او از

۵:۱  
استر ۷:۷ و ۸

۷:۱  
استر ۲:۱۸

۹:۱  
استر ۱۱:۱، ۱۲، ۱۶، ۱۹،  
۴:۱، ۲

۱۰:۱  
داو ۱۶:۲۵  
استر ۲:۱۱، ۲:۶  
دان ۱۸:۳، ۱۹ و ۱۹

۷-۵:۱ پارس ابر قدرت بود، و پادشاه که در مرکز این قدرت قرار داشت، یکی از ثروتمندترین مردم جهان بود. پادشاهان پارسی دوست داشتند ثروت خود را به نمایش بگذارند و حتی به ریش خود سنگهای قیمتی می‌بستند. جواهرات برای مردان پارسی نشانه‌ای از جاه و مقام بود. سربازان پارس حتی برای شرکت در جنگها، خود را به طلا زینت می‌دادند.

۱۲:۱ ملکه وشتی از نمایش دادن خود در ضیافت شاه که همه مهمانانش مرد بودند، سر باز زد؛ دلیل آن احتمالاً این بود که حضور زن در جمع مردان بر خلاف رسوم پارسی بود. مغایرت رسم پارسی و فرمان شاه، وشتی را در موقعیت سختی قرار داد، و او بر آن شد که از فرمان شوهر نیمه‌مست خود سر باز زند، با این امید که او بعداً سر عقل بیاید. برخی بر این اعتقادند که وشتی، اردشیر را که در سال ۴۸۳ ق.م. متولد شد، باردار بود و او نمی‌خواست که در این شرایط در انتظار عمومی ظاهر شود.

دلیل او هر چه که بوده باشد، کارش نقض تشریفات بود؛ همین امر خشایارشا را نیز در وضعیت دشواری قرار داد. او به‌عنوان پادشاهی پارسی، نمی‌توانست فرمان صادرشده را باز پس گیرد (نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۸:۸). خشایارشا که آماده حمله به یونان می‌شد، مقامات با نفوذ را از سرتاسر قلمرو خود دعوت کرده بود تا قدرت و ثروت او را ببینند. اگر حضار احساس می‌کردند که او بر زن خودش تسلط ندارد، اعتبار نظامی او لطمه می‌دید؛ و برای پادشاهان زمان باستان، رهبری نظامی بزرگترین معیار موفقیت بود. به‌علاوه، خشایارشا عادت داشت هر چیزی را که می‌خواست، به دست آورد.

۹:۱ در اسناد یونان باستان، همسر خشایارشا، آمستریس نامیده شده است، که احتمالاً شکل یونانی نام وشتی است. وشتی در سالهای بین ۴۸۴ و ۴۸۳ ق.م. خلع شد، اما در اسناد تاریخ باستان، طی سلطنت پسرش اردشیر که جانشین خشایارشا شد، از او به‌عنوان ملکه مادر نام برده می‌شود. نزدیک به پایان سلطنت خشایارشا، یا ملکه استر می‌میرد یا وشتی از طریق پسرش قادر می‌شود قدرت از دست‌رفته‌اش را باز یابد.

۱۰:۱ برخی از مشاوران و مقامات دربار را عقیم می‌کردند تا از بچه‌دار شدن و شورش و سعی در ایجاد سلسله سلطنتی برای خودشان، جلوگیری به‌عمل آورند. این مقامات عقیم شده را خواجه می‌نامیدند.

۱۱ و ۱۰:۱ خشایارشا در حالت نیمه‌مستی، تصمیمی عجولانه و از سر احساسات گرفت. خویشتنداری و عقل او با زیاده‌روی در مشروب‌خواری ضعیف شد، و بعداً از تصمیم خود ابراز ندامت کرد (۱:۲). تصمیمات بد زمانی

آمدن سرباز زد. پادشاه از این موضوع بسیار خشمناک شد؛<sup>۱۳</sup> اما پیش از آنکه اقدامی کند، اول از مشاوران خود نظر خواست، چون بدون مشورت با آنها کاری انجام نمی‌داد. مشاوران او مردانی دانا و آشنا به قوانین و نظام دادگستری پارس بودند و پادشاه به قضاوت آنها اعتماد داشت. نام این دانشمندان کرشنا، شیتار، اداماتا، ترشیش، مرس، مرسنا و مموکان بود. این هفت نفر جزو مقامات عالی‌رتبه پارس و ماد و از امیران ارشد مملکتی بودند.<sup>۱۵</sup> خشایارشا از ایشان پرسید: «در مورد ملکه و شتی چه باید کرد؟ زیرا از فرمان پادشاه که به او ابلاغ شده، سرباز زده است. قانون چه مجازاتی برای چنین شخصی تعیین کرده است؟»<sup>۱۶</sup>

مموکان خطاب به پادشاه و امیران دربار گفت: «ملکه و شتی نه فقط به پادشاه بلکه به امیران دربار و تمام مردم مملکت اهانت کرده است.<sup>۱۷</sup> هر زنی که بشنود ملکه و شتی چه کرده است، او نیز از دستور شوهرش سرپیچی خواهد کرد.<sup>۱۸</sup> وقتی زنان امیران دربار پارس و ماد بشنوند که ملکه چه کرده، آنان نیز با شوهرانشان چنین خواهند کرد و این بی‌احترامی و سرکشی به همه جا گسترش خواهد یافت.<sup>۱۹</sup> بنابراین، اگر پادشاه صلاح بدانند، فرمانی صادر کنند تا در قوانین ماد و پارس که هرگز تغییر نمی‌کند ثبت گردد و بر طبق آن فرمان، ملکه و شتی دیگر به حضور پادشاه شرفیاب نشود. آنگاه زن دیگری که بهتر از او باشد بجای وی به عنوان ملکه انتخاب شود.<sup>۲۰</sup> وقتی این فرمان در سراسر این سرزمین پهناور اعلام شود آنگاه در همه جا شوهران، هر مقامی که داشته باشند، مورد احترام زنانشان قرار خواهند گرفت.»

۱۳:۱  
عز ۱۴:۷  
استر ۱۶:۱

۱۶:۱  
استر ۱۳:۹:۱

۱۹:۱  
استر ۸:۸  
دان ۱۷:۱۵:۶

۲۰:۱  
افس ۳۳:۵  
کول ۱۸:۳  
۱ پطر ۷:۱:۳

که انسان به صورت خدا آفریده شده است. اطاعت اجباری نمی‌تواند جایگزین محبت و احترامی شود که زن و شوهر باید نسبت به یکدیگر داشته باشند.

**۱۹:۱** بسیاری از مردم کشور، پادشاه پارس را خدا می‌دانستند؛ بنابراین، هر وقت که او قانونی وضع می‌کرد یا فرمانی صادر می‌نمود، هرگز تغییر نمی‌کرد (نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۸:۸ و دانیال ۸:۶). قانون هرگز نباید لغو می‌شد، حتی اگر نابخردانه می‌بود؛ اما در صورت لزوم، برای خنثی شدن اثرات قوانین کهنه، می‌شد قوانین جدیدی وضع کرد.

**۲۱:۲۰:۱** یک راه برای حکومت کردن، صدور فرامینی بود که مردم را به اطاعت و اداری می‌کرد. خشایارشا و مشاورانش این راه را در پیش گرفتند. اما در متی ۲۵:۲۰ و ۲۶، عیسی به ما یادآوری می‌کند که عملکرد بت پرستان چنین است و بر همه آقای می‌کنند. ما ایمانداران، موظفیم که طور دیگری عمل کنیم. خدا هدیه رایگان نجاتش را به همه عرضه می‌کند (تیتس ۲:۱۱)، و به ما می‌گوید که با احترام و محبت با یکدیگر رفتار کنیم (اقرتینان ۱۳).

**۱۵:۱۳:۱** خشایارشا، مانند بیشتر فرمانروایان گذشته و امروز، تعدادی مشاور داشت که تقریباً همه مسائل را با آنها در میان می‌گذاشت. غالباً موفقیت یک پادشاه بستگی به دانایی این مردان داشت. در زمان داریوش و کورش و احتمالاً در زمان سه پادشاه بعدی پارس، دانیال یکی از این مشاوران بود (دانیال ۶:۲۸).

**۱۵:۱** پادشاهان مشرق‌زمین غالباً روابط شخصی و نزدیک با همسران خود نداشتند. خشایارشا گواه بر این مدعا است، زیرا (۱) او در حرمسرای خود زنان بسیاری داشت (۳:۲)؛ (۲) او هیچ احترامی برای شخصیت و شتی قائل نبود (۱۵:۱۳:۱)؛ (۳) استر بعد از ملکه شدن مدت زیادی او را ندیده بود (۱۱:۴).

**۲۱:۱۶:۱** فکر این مردان در اثر می‌خوارگی خراب شده بود. طبعاً چنین قانونی نمی‌توانست زنان آن سرزمین را وادار کند که به شوهران خود احترام بگذارند. احترام بین زن و شوهر از تفاهم و ارزش قائل بودن برای یکدیگر ناشی می‌شود؛ برخورداری از چنین حالتی، نه در اثر فشار و تهدید قانون، بلکه از ایمان به این امر حاصل می‌شود

۲۱ پیشنهاد مموکان مورد پسند پادشاه و امیران دربار واقع شد و خشایارشا مطابق صلاحدید او عمل کرد<sup>۲۲</sup> و به تمام استانها، هر یک به خط و زبان محلی، نامه فرستاده، اعلام داشت که هر مرد باید رئیس خانه خود باشد.

### پادشاه استر را بر می‌گزیند

۲ چندی بعد، وقتی خشم خشایارشا فرونشست، یاد و شتی و کاری که او کرده بود و فرمانی که درمورد او صادر شده بود، او را در فکر فرو برد. آپس مشاوران نزدیک او گفتند: «اجازه بدهید برویم و زیباترین دختران را پیدا کنیم و آنها را به قصر پادشاه بیاوریم. برای انجام این کار، مأمورانی به تمام استانها می‌فرستیم تا دختران زیبا را به حرمسرای پادشاه بیاورند و «هیجای» خواجه، رئیس حرمسرا لوازم آرایش در اختیارشان بگذارد. آنگاه دختری که مورد پسند پادشاه واقع شود بجای و شتی به عنوان ملکه انتخاب گردد.»

پادشاه این پیشنهاد را پسندید و مطابق آن عمل کرد.

۵ در شوش یک یهودی به نام مردخای (پسر یائیر و نوه شمعی، از نوادگان قیس بنیامینی) زندگی می‌کرد. وقتی نبوکدنصر، پادشاه بابل، عده‌ای از یهودیان را همراه یکنیا، پادشاه یهودا از اورشلیم به اسارت برد، مردخای نیز جزو اسرا بود. مردخای دختر عموی زیبایی داشت به نام هدسه (دختر اییحایل) که به او استر هم می‌گفتند. پدر و مادر استر مرده بودند و مردخای او را به فرزندی پذیرفته و مثل دختر خود بزرگ کرده بود.

۹ وقتی فرمان خشایارشا صادر شد، استر نیز همراه دختران زیبایی بی‌شمار

۱۴:۳:۲ پادشاهان پارسی نه تنها جواهرات می‌اندوختند، بلکه زنان بسیاری نیز می‌گرفتند. این دختران جوان را از خانواده‌هایشان جدا می‌کردند و او می‌داشتند در ساختمان جدایی نزدیک قصر که حرمسرا نامیده می‌شد، زندگی کنند. تنها وظیفه آنها فراهم ساختن موجبات شادی پادشاه بود. آنها ندرتاً پادشاه را می‌دیدند، و زندگی آنها بسیار محدود و کسل‌کننده بود. اگر استر ملکه نمی‌شد، او نیز به جمع زنان بی‌شمار حرمسرای شاه می‌پیوست. اما شخصیت و زیبایی استر آنقدر پادشاه را مجذوب ساخت که او را در قصر و شتی تاجگذاری کرد. ملکه در مقام سوگلی بیش از سایر زنان حرمسرا نفوذ داشت و از آزادی بیشتری برخوردار بود. اما استر حتی در مقام ملکه حقوق محدودی داشت، به‌خصوص که او انتخاب شده بود تا جانشین زنی شود که بیش از اندازه گستاخ شده بود.

۶:۵:۲ مردخای یهودی بود. یهودیان در سرزمین تبعید به تدریج زیاد شده بودند. آزادیهای زیادی به آنها داده شده بود و آنها اجازه داشتند به کسب و کار بپردازند و سمت‌هایی در دستگاه حکومتی احراز کنند (۱۹:۲)؛ دانیال ۳:۶.

۶:۲ کتاب مقدس می‌گوید که مردخای زمانی به اسارت برده شد که اورشلیم ویران شده بود. اگر چنین باشد، مردخای در زمان وقوع این داستان، بیش از ۱۰۰ سال داشته است. اگر این طور استنباط شود که واژه «او» در اشاره به مردخای، می‌تواند به معنای «خانواده مردخای» نیز باشد، این تضاد حل می‌شود. علاوه بر مردخای، احتمالاً پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ، یا حتی جد او نیز به اسارت برده شده بودند.

۶:۲ یکنیا در ۲ پادشاهان ۱۷۸:۲۴ یهو یا کین نیز نامیده شده است.

۲۱:۱

استر ۱۶:۱۳:۱

۲۲:۱

استر ۱۲:۳:۱۰ و ۱۰:۸

۱:۲

استر ۹:۱

۳:۲

استر ۱۵:۹:۲ و ۳:۱:۱

۵:۲

استر ۳:۱۰ و ۶:۲:۳

۶:۲

۲ یاد ۱۵:۴:۲۴ و ۱۵

۲ تو ۲۰:۱۷:۳۶

۷:۲

دان ۷:۶:۱



دیگر به حرمسرای قصر شوش آورده شد. استر مورد لطف و توجه هیچایی که مسؤول حرمسرا بود قرار گرفت. او برای استر برنامه مخصوص غذایی ترتیب داد و لوازم آرایش در اختیارش گذاشت، سپس هفت نفر از ندیمه‌های درباری را به خدمت او گماشت و بهترین مکان را به او اختصاص داد.<sup>۱۰:۲</sup> به توصیه مردخای، استر به هیچکس نگفته بود که یهودی است.<sup>۱۱</sup> مردخای هر روز در محوطه حرمسرا رفت و آمد می‌کرد تا از احوال استر با خبر شود و بداند بر او چه می‌گذرد.

۱۰:۲  
استر ۲:۲۰

۱۲و۱۳و۱۴در مورد دخترانی که به حرمسرا آورده می‌شدند، دستور این بود که پیش از رفتن به نزد پادشاه، به مدت شش ماه با روغن مر و شش ماه با عطریات و لوازم آرایش به زیباسازی آنان پردازند. سپس هر دختری که نوشتش می‌رسید تا از حرمسرا به نزد پادشاه برود، هر نوع لباس و جواهری که می‌خواست به او داده می‌شد. غروب، آن دختر به خوابگاه پادشاه می‌رفت و صبح روز بعد به قسمت دیگر حرمسرا نزد سایر زنان پادشاه باز می‌گشت. در آنجا تحت مراقبت خواجه شمشغاز، رئیس حرمسرا، قرار می‌گرفت. او دیگر نمی‌توانست نزد پادشاه باز گردد، مگر اینکه پادشاه وی را می‌پسندید و به نام احضار می‌کرد.

<sup>۱۵</sup>وقتی نوبت به استر رسید که نزد پادشاه برود، او مطابق توصیه خواجه هیچایی خود را آراست. هر که استر را می‌دید او را می‌ستود.

<sup>۱۶</sup>به این ترتیب در ماه دهم که ماه «طبت» باشد در سال هفتم سلطنت خشایارشا استر را به کاخ سلطنتی بردند.<sup>۱۷</sup> پادشاه، استر را بیشتر از سایر زنان دوست داشت و استر بیش از دختران دیگر مورد توجه و علاقه او قرار گرفت؛ بطوری که پادشاه تاج بر سر استر گذاشت و او را بجای وشتی ملکه ساخت.<sup>۱۸</sup> پادشاه بخاطر استر جشن بزرگی برای تمام بزرگان و مقامات مملکتی بر پا کرد و از کرم ملوکانه به ایشان هدایا بخشید و مالیات استانها را کاهش داد.

۱۷:۲  
استر ۱:۱۱  
زکر ۱۰:۶ و ۱۱

۱۸:۲  
استر ۱:۸۵

**۱۷:۲** خدا زمانی استر را به مقام ملکه رساند که یهودیان هنوز با خطر نابودی کامل مواجه نشده بودند (۵:۳). خدا چنین کرد که تا به‌هنگام بروز مشکل، کسی باشد که بتواند کمک کند. اگر در آستانه تغییر شغل یا محل زندگی خود هستید اما نمی‌دانید خدا چه مقصود و هدفی از این کار دارد، به این بیندیشید که شاید خدا دارد شما را در موقعیتی قرار می‌دهد که قادر شوید در شرایطی بحرانی، منشأ کمک واقع شوید.

**۱۰:۲** برای استر که از هیچ حقی برخوردار نبود و نمی‌توانست به آسانی به حضور پادشاه شرفیاب شود، بهتر بود که هویت خود را آشکار نسازد. ما در عین حال که موظفیم بگوییم که متعلق به قوم خدا هستیم، اما گاهی تدبیر خوب آن است که سکوت اختیار کنیم تا زمانی که گوش شنوا بیابیم. این امر به‌طور خاص زمانی صدق می‌کند که طرف مقابل ما، در مقامی بالاتر از ما قرار داشته باشد. اما این هیچگاه مانع از آن نیست که اجازه دهیم کاری را که خدا در زندگی‌مان انجام داده، ببینند.



۹ در این میان مردخای نیز از طرف پادشاه به مقام مهمی در دربار منصوب شد. ۱۰ اما استر هنوز به کسی نگفته بود که یهودی است، چون هنوز هم مثل زمان کودکی، دستورات مردخای را اطاعت می کرد.

۲۰:۲  
استر ۲:۱۰

۱۱ یک روز در حالی که مردخای در دربار پادشاه مشغول خدمت بود، دو نفر از خواجه سرایان پادشاه به اسامی بغتان و تارش که از نگهبانان دربار بودند، از پادشاه کینه به دل گرفته، توطئه چیدند تا او را بکشند. ۱۲ مردخای از این سوء قصد با خبر شد و استر را در جریان گذاشت. استر نیز به پادشاه اطلاع داد که مردخای چه گفته است. ۱۳ بدستور پادشاه، این موضوع مورد بررسی قرار گرفت و پس از اینکه ثابت شد که حقیقت دارد، پادشاه آن دو را به دار آویخت. به دستور خشایارشا این واقعه در کتاب «تاریخ پادشاهان» ثبت گردید.

۲۱:۲  
استر ۱:۱۰؛ ۲:۶

۲۲:۲  
استر ۲:۱۰

۲۳:۲  
عز ۱۱:۶  
استر ۵:۱۴؛ ۶:۱؛ ۷:۱۰

## ۲- یهودیان مورد تهدید قرار می گیرند

### هامان نقشه می کشد که یهودیان را ریشه کن کند

۳ چندی بعد، خشایارشا به یکی از وزیران خود به نام هامان، پسر همداتای اجاجی، ارتقاء مقام داده او را رئیس وزرای خود ساخت. ۴ به دستور پادشاه همه مقامات دربار در حضور هامان سر تعظیم فرود می آوردند؛ ولی مردخای به او تعظیم نمی کرد.

۱:۳

اعد ۳:۲۴  
اسمو ۳۱-۳۱:۱۵  
استر ۳:۱۰؛ ۵:۱۱؛ ۷:۶؛  
۳:۱۰؛ ۹:۲۵؛ ۱۰:۲۸

دان ۲:۶

۲:۳

استر ۵:۹

۳ درباریان به مردخای گفتند: «چرا تو از فرمان پادشاه سرپیچی می کنی؟» او در جواب گفت: «من یک یهودی هستم و نمی توانم به هامان تعظیم کنم.» ۴ هر چند آنها هر روز از او می خواستند این کار را بکند، ولی او قبول نمی کرد. پس ایشان موضوع را به هامان اطلاع دادند تا ببینند چه تصمیمی

یهودیان گاهی برای احترام به مقامات کشوری، در مقابل آنها تعظیم می کردند (پیدایش ۷:۲۳؛ اسموئیل ۸:۲۴). اما در پارس، پادشاهان و مقامات حکومتی، موجوداتی آسمانی محسوب می شدند. مردخای قصد نداشت در مقابل هامان شرور زانو بزند و با این کار، خدا بودن او را تصدیق کند. سه دوست دانیال نیز همین اعتقاد را داشتند (دانیال ۳). پرستش ما فقط باید مختص خدا باشد و بس. ما هرگز نباید بگذاریم کسی جای خدا را بگیرد. وقتی مردم تعهد یا کاری را از شما انتظار دارند که خدا را جلال نمی دهد، به آن تن در ندهید. شاید وقت آن باشد که برای خدا بایستید.

۲۳:۲ مجازات متداول در زمان استر این بود که مجرمین را به تیر تیزی می دوختند و آنان را به حال خود رها می کردند تا بمیرند.

۲:۳ اعتقادات مردخای بر یقینی کامل استوار بود. او برای اینکه اقدامی نکند، نظر مردم و خشنودی ایشان را جویا نمی شد؛ او حاضر بود در کاری که می کند، شجاعانه به تنهایی بایستد. انجام کار درست همیشه با خشنودی و تحسین مردم مواجه نمی شود. درستکاران همیشه در اقلیت قرار دارند؛ اما اطاعت از خدا مهم تر از اطاعت از انسان است (اعمال ۲۹:۵).

۴-۲:۳ مردخای از تعظیم در مقابل هامان سر باز زد.

متعاقب آخرین مقاومت اورشلیم در مقابل نبوکدنصر، خانواده مردخای به بابل تبعید شدند. احتمالاً او در شوشن بدنیا آمد و در بین اسرای یهودی، پستی اداری به دست آورد که باعث شد حتی پس از سقوط بابل به دست پارس، در یکی از سمت‌های درباری باقی بماند. یک بار که او اتفاقی از توطئه قتل خشایارشا پادشاه مطلع شد، آن را گزارش داد و زندگی او را نجات بخشید.

زندگی مردخای پر از سختیها بود، اما او از آنها بهره‌ای مثبت برد. مردخای پس از فوت عمو و زن عموی خود، دختر ایشان استر را که دختر عموی خودش می‌شد، به فرزندخواندگی پذیرفت، شاید چون پدر و مادر خودش نیز مرده بودند و او نسبت به استر احساس مسؤولیت می‌کرد. بعدها، وقتی استر به حرمسرای خشایارشا کشیده شد و انتخاب شد تا ملکه گردد، مردخای از هدایت و راهنمایی او دست نکشید. کمی پس از انتخاب او، مردخای با رئیس وزرای خشایارشا، هامان که به تازگی به این مقام بر گزیده شده بود، درگیر شد. با آنکه مردخای دوست داشت به پادشاه خدمت کند، اما از پرستش نمایندگان پادشاه امتناع می‌ورزید. هامان از مردخای عصبانی بود. از این رو، در صدد کشتن او و همه یهودیان بر آمد. نقشه او به یکی از قوانین مادها و پارسها بدل شد. اکنون چنین به نظر می‌رسد که یهودیان محکوم به فنا هستند.

اما مردخای که دوست داشت در هر جا که هست به خدا خدمت کند، در واکنش به این مشکل، با استر تماس گرفت و به او گفت که اگر خدا اجازه داده او ملکه شود، شاید علتش نجات قومش از این خطر بوده است. اما خدا مردخای را نیز سالها پیش در موقعیت خوبی قرار داده بود. وقتی خشایارشا اسناد سلطنتی را مطالعه می‌کرد، خدا از آن طریق برای او روشن ساخت که زمانی مردخای جان او را نجات داده، و پی برد که هیچ وقت از مردخای قدردانی شایسته به عمل نیامده است. عزت و احترامی که به دنبال این امر نصیب مردخای گردید، نقشه هامان برای به دار آویختن او را با شکست مواجه ساخت. تدبیر خدا نقشه هامان را خنثی کرد.

به دنبال این جریانات، مردخای عید پوریم را بنیان گذاشت. او مدتی طولانی را از جانب یهودیان در خدمت پادشاه گذراند. خدا برای انجام کارهای بزرگ در زندگی مردخای، از شخصیت او و شرایط محیطی توأم استفاده کرد. خدا همین روش را امروز نیز به کار می‌گیرد. خدا از موقعیت‌هایی که هر روز با آن مواجه می‌شوید استفاده می‌کند تا دینداری و خدا ترسی را در شخصیت شما شکل دهد. تأمل کنید و از خدا طلب کمک کنید تا بتوانید به موقعیت‌هایی که امروز در آن قرار دارید، واکنش مناسبی نشان دهید.

### نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- \* از توطئه‌ای برای قتل پادشاه پرده برداشت.
- \* دختر عموی کم‌سن و سال خود را به فرزندگی پذیرفت و با این کار نهایت مهربانی را انجام داد.
- \* از تعظیم کردن در مقابل کسی جز خدا، سر باز زد.
- \* جای هامان را گرفت و رئیس وزرا شد.

### درس‌هایی از زندگی او:

- \* فرصت‌های موجود مهم‌تر است از فرصت‌هایی که آرزویش را داریم.
- \* باید اطمینان داشته باشیم که خدا رویدادهای زندگی ما را طوری ترتیب می‌دهد که بهترین نفع ممکن از آن عاید ما شود، حتی اگر ما نتوانیم شکل کلی و نهایی کار او را ببینیم.
- \* پادشاه اعمال درست ما گاه به تأخیر می‌افتد؛ اما خدا خودش آن را تضمین کرده است.

### آمار حیاتی:

اهل: شوشن، یکی از چند پایتخت پارس  
 شغل: یکی از یهودیان درباری که رئیس وزرای خشایارشا شد  
 خویشاوندان: دختر خوانده: استر. پدر: یائیر  
 هم‌عصر با: خشایارشا، هامان

### آیه کلیدی:

«پس از خشایارشا، مردخای یهودی قدرتمندترین شخص مملکت بود. او برای تأمین رفاه و امنیت قوم خود هر چه از دستش بر می‌آمد، انجام می‌داد و یهودیان نیز او را دوست می‌داشتند و احترام زیادی برایش قائل بودند» (استر ۱۰:۳).

ماجرای مردخای در کتاب استر نقل شده است.



خواهد گرفت. <sup>۵</sup>وقتی هامان فهمید که مردخای از تعظیم نمودن او امتناع می‌ورزد، خشمگین شد؛ <sup>۶</sup>و چون دریافت که مردخای یهودی است تصمیم گرفت نه فقط او را بکشد، بلکه تمام یهودیانی را نیز که در قلمرو سلطنت خشایارشا بودند، نابود کند.

<sup>۷</sup>در سال دوازدهم سلطنت خشایارشا در ماه نisan که ماه اول سال است، هامان دستور داد قرعه (که به آن «پور» می‌گفتند) بیاندازند تا تاریخ قتل عام یهودیان معلوم شود. قرعه روز سیزدهم ماه ادار یعنی ماه دوازدهم را نشان داد.

<sup>۸</sup>سپس هامان نزد پادشاه رفت و گفت: «قومی در تمام قلمرو سلطنتی تان پراکنده‌اند که قوانین شان با قوانین سایر قوم‌ها فرق دارد. آنها از قوانین پادشاه سرپیچی می‌کنند. بنابراین، زنده ماندنشان به نفع پادشاه نیست. <sup>۹</sup>اگر پادشاه را پسند آید فرمانی صادر کنند تا همه آنها کشته شوند و من ده هزار وزنه نقره بابت هزینه این کار به خزانه سلطنتی خواهم پرداخت.»

<sup>۱۰</sup>پادشاه انگشترش را بیرون آورده به هامان که دشمن یهود بود، داد و گفت: «این قوم و دارایی‌شان در اختیار تو هستند، هر طور صلاح می‌دانی با آنها عمل کن.»

<sup>۱۲</sup>پس در روز سیزدهم ماه اول، هامان منشی‌های دربار را احضار نمود. آنها به دستور هامان نامه‌هایی به خط‌ها و زبانهای رایج مملکت برای حاکمان،

۷:۳  
استر ۲۴:۹-۲۶  
امت ۳۳:۱۶  
حز ۲۱:۲۱ و ۲۲  
متی ۲۷:۳۵  
۸:۳  
اعما ۱۶:۲۰ و ۲۱  
۹:۳  
استر ۷:۴

۱۰:۳  
استر ۲۸:۹ و ۱۰

۱۲:۳  
۱ یاد ۸:۲۱  
استر ۱:۲۲؛ ۸:۸-۱۰

درباری را مرجع قدرت به حساب می‌آورند. او در پی رسیدن به قدرت، به یک قوم کامل نفرت می‌ورزید، نفرتی که همه چیز را از او گرفت.

**۷:۳** هامان برای تعیین بهترین روز برای عملی شدن فرمانش، قرعه انداخت. او خیر نداشت که با خدا طرف خواهد بود، زیرا روز قتل عام تقریباً برای یک سال بعد از آن مقرر شد، و این به استر فرصت داد تا درخواست خود را در حضور پادشاه مطرح سازد. کلمه پور احتمالاً کلمه‌ای است آرامی به معنی قرعه، و نام عیدی شد که یهودیان به یاد روز رهایی خود از دامی که هامان برایشان گسترده بود، برگزار می‌کنند.

**۹:۳** هامان حتماً امیدوار بود که این مقدار زیاد پول را از طریق غارت خانه و اموال یهودیانی به دست آورد که قرار بود به واسطه فرمان او کشته شوند.

**۱۲ و ۱۰:۳** در دنیای باستان، مقامات از انگشتریهای مهربار در حکم امضای شخصی خود استفاده می‌کردند. روی انگشتری، نشانه برجسته‌ای از جنس فلز، چوب، یا استخوان حک می‌شد؛ نشان انگشتری خشایارشا احتمالاً از نقره یا طلا بود. هر کس نشان مخصوص خود را داشت، با فشار دادن انگشتری در موم نرم، نامه‌ها و اسناد حکومتی را مهر

**۳ و ۵:۶** هامان به موجب سمتش، از قدرت برخوردار بود؛ وقتی مردخای چنانکه از همه انتظار می‌رفت در مقابل او تعظیم نکرد، او خشمگین شد. خشم هامان فقط متوجه خود مردخای نبود، بلکه متوجه معتقدات او نیز بود، یعنی سرسپردگی یهودیان به خدا به عنوان قدرتی که شایسته تکریم است. نگرش هامان توأم با تعصب بود؛ او از گروهی از مردم به خاطر اعتقاد یا فرهنگ متفاوتشان نفرت داشت. تعصب از غرور شخصی ریشه می‌گیرد، از برتر دانستن خود از دیگران. سرانجام، هامان به خاطر نگرش تکبرآمیزش مجازات شد (۷:۹ و ۱۰). خدا کسانی را که تعصب می‌ورزند یا نگرش تکبرآمیزی نسبت به دیگران دارند، به شدت مجازات خواهد کرد (امثال ۱۲:۱۸؛ اشعیا ۲۳:۹ و ۲۴:۳).

**۳ و ۵:۶** چرا هامان صرفاً به خاطر عمل یک شخص، بر آن شد که یک قوم را از میان ببرد؟ هامان در مقام دومین شخص امپراطوری (۳:۱)، شیفته قدرت و احترامی بود که از دیگران می‌دید. اما یهودیان فقط خدا را مرجع قدرت نهایی می‌دانستند، نه هیچ انسانی را. هامان در یافت که تنها راه رسیدن به تمایلات تکبرآمیزش، کشتن همه کسانی است که شخص دیگری به‌جز پادشاه و مقامات

استانداران و مقامات سراسر مملکت نوشتند. این نامه‌ها به اسم پادشاه نوشته و با انگشتر مخصوص او مهر شد<sup>۱۳</sup> و بوسیله قاصدان به تمام استانها فرستاده شد، با این دستور که باید تمام یهودیان، زن و مرد، پیر و جوان در روز سیزدهم ماه ادار قتل عام شوند و دارایی آنها به غنیمت گرفته شود.<sup>۱۴</sup> محتوای این نامه‌ها می‌بایست در هر استان به اطلاع تمام مردم می‌رسید تا همه در روز تعیین شده آماده شوند.

<sup>۱۵</sup> این دستور در شوش اعلام شد و قاصدان به فرمان پادشاه آن را بسرعت به سراسر مملکت رساندند. آنگاه پادشاه و هامان مشغول عیش و نوش شدند ولی شهر شوش در پریشانی فرو رفت.

### مردخای از استر طلب کمک می‌کند

وقتی مردخای از این توطئه با خبر شد، از شدت غم، لباس خود را پاره کرد و پلاس پوشیده خاکستر بر سر خود ریخت و با صدای بلند گریه تلخی سر داده از میان شهر گذشت<sup>۱۶</sup> تا به دروازه کاخ سلطنتی رسید. اما نتوانست داخل شود، زیرا هیچکس اجازه نداشت با پلاس وارد کاخ بشود. وقتی فرمان پادشاه به استانها رسید، یهودیان عزا گرفتند. آنها گریه و زاری کردند و لب به غذا نزدند و اکثر ایشان پلاس در بر کرده، روی خاکستر دراز کشیدند.

<sup>۱۷</sup> وقتی ندیمه‌های استر و خواجه‌سرایان دربار از وضع مردخای خبر آوردند، استر بسیار محزون شد و برای مردخای لباس فرستاد تا بجای پلاس بپوشد، ولی مردخای قبول نکرد. <sup>۱۸</sup> آنگاه استر، هتاک را که یکی از خواجه‌سرایان دربار بود و برای خدمتگزاری استر تعیین شده بود احضار کرد و او را فرستاد تا برود و از مردخای بپرسد که چه اتفاقی افتاده است و چرا پلاس پوشیده است. <sup>۱۹</sup> هتاک به میدان شهر که روبروی دروازه کاخ سلطنتی بود نزد مردخای رفت. <sup>۲۰</sup> مردخای همه چیز را برای او تعریف کرد و از مبلغی که هامان در ازای کشتار یهودیان وعده داده بود به خزانه سلطنتی پیردازد، خبر داد. <sup>۲۱</sup> مردخای یک نسخه از فرمان پادشاه مبنی بر کشتار یهودیان را که در شوش صادر شده بود به هتاک داد تا به استر نشان دهد و از او بخواهد نزد پادشاه برود و برای قوم خود شفاعت کند. <sup>۲۲</sup> هتاک برگشت و پیغام مردخای را به

۱۳:۳  
استر ۱:۱ و ۲:۱-۱۶:۹؛ ۱۴:۱۱-۱۶:۹؛  
۱۷:۱۰-۱۷:۲۰  
اش ۱۰:۶  
۱۴:۳  
استر ۴:۸؛ ۱۴:۱۳ و ۱۴

۱۵:۳  
استر ۱:۱-۳

۱:۴  
پیدا ۲۷:۳۴  
اسمو ۱:۱۱؛ ۱۳:۱۹  
اش ۱۵:۴  
حز ۲۷:۳۰  
یونس ۳:۴-۵  
میکا ۱:۸

۷:۴  
استر ۳:۹

۸:۴  
استر ۳:۱۴؛ ۱۳:۱۴ و ۱۴

اگر این حکم انجام می‌شد، قوم برگزیده خدا به کلی از صحنه روزگار محو می‌شدند و نقشه خدا مبنی بر فرستادن پسرش به زمین از طریق این قوم شکست می‌خورد. اما باید دانست که هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند نقشه‌های خدا را متوقف سازد (ایوب ۲:۴۲).

می‌کردند. خشایارشا با دادن انگشتری مهردارش به هامان، در واقع امضای شخصی‌اش را به او داد؛ با این کار، به او قدرت داد تا طبق دلخواه خود عمل کند. پادشاه اصلاً نمی‌دانست که به دست خود، حکم اعدام همسرش، استر را تأیید می‌کند. **۱۳:۳** حکم هامان شامل قتل عام همه یهودیان می‌گردید.

استر رسانید. <sup>۱۰</sup> استر به هتاک دستور داد پیش مردخای برگردد و به او چنین بگوید: <sup>۱۱</sup> «تمام مردم این مملکت می‌دانند که هر کس چه زن و چه مرد اگر بدون احضار از جانب پادشاه، وارد تالار مخصوص او بشود، طبق قانون کشته خواهد شد، مگر اینکه پادشاه عصای سلطنتی خود را بطرف او دراز کند. حال پیش از یک ماه است که پادشاه مرا احضار نکرده است تا شرفیاب شوم.»  
<sup>۱۲</sup> وقتی هتاک پیغام استر را به مردخای رساند، <sup>۱۳</sup> مردخای در جواب گفت که به استر چنین بگوید: «خیال نکن وقتی تمام یهودیان کشته شوند، تو در کاخ سلطنتی جان سالم بدر خواهی برد! <sup>۱۴</sup> اگر در این موقعیت، تو ساکت بمانی رهایی برای یهود از جایی دیگر پدید خواهد آمد، اما تو و خاندانت کشته خواهید شد. از این گذشته کسی چه می‌داند، شاید برای همین زمان ملکه شده‌ای.»

۱۱:۴  
 استر ۵: ۲۰؛ ۴: ۸

می‌رساند. برای همین است که ما باید در انجام اراده او سهیم باشیم و فقط نظاره‌گر نباشیم و تنها به دعا اکتفا نکنیم. بسیاری از مردم به وعده‌های خدا ایمان دارند، اما حاضر نیستند خود نیز گامی بردارند. استر تصمیم گرفت پادشاه را ببیند؛ مردخای نیز مطابق رهنمودهای او عمل کرد. منتظر نشوید که دیگران کاری را برایتان انجام دهند که خودتان می‌توانید انجام دهید. شما «سهیم خود» را انجام دهید و از نتایج سهیم شدن در نقشه خدا بهره‌مند شوید.

**۴: ۱۳ و ۱۴** بعد از صدور فرمان کشتار یهودیان، مردخای و استر می‌توانستند ناامید شوند، و تنها به فکر نجات خود بیفتند، یا فقط منتظر شوند تا خدا در امور دخالت کند. به‌جای این کار، آنها درک کردند که خدا ایشان را برای هدفی خاص در آن سمت قرار داده است. از این‌رو، فرصت را غنیمت شمردند و دست به کار شدند. وقتی نجات دیگران در حیطه قدرت ما است، باید اقدام کنیم. وقتی مسأله مرگ و زندگی در میان است، خود را کنار نکشید، یا خودخواهانه عمل نکنید، یا در ناامیدی فرو نروید، یا منتظر نشوید که همه چیز را خدا سر و سامان دهد. به‌جای آن، هدایت خدا را بطلبید و **دست به کار شوید!** شاید خدا شما را برای چنین لحظه‌ای در این موقعیت یا سمت خاص قرار داده است.

**۴: ۱۴** در نسخ قدیمی کتاب استر، نام خدا برده نشده است. با آنکه در کتاب استر به‌طور مستقیم از خدا نام برده نمی‌شود، اما این کتاب پر است از حضور خدا. استر و مردخای به عنایت الهی ایمان داشتند؛ و از آنجا که در موقع مناسب عمل کردند، خدا آنها را برای نجات قومش به کار برد.

**۴: ۱۱ و ۵: ۲** استر با رفتن به حضور پادشاه، زندگی خود را به خطر انداخت. وقتی وظیفه دشواری در پیش داریم، عمل شجاعانه او می‌تواند برای ما الگویی مناسب باشد. ما باید (۱) **بهای آن وظیفه را حساب کنیم**. استر می‌دانست که جان‌ش در خطر است؛ (۲) **اولویت‌ها را مشخص کنیم**. او معتقد بود که حفظ نژاد یهود مهم‌تر از جان خودش می‌باشد. (۳) **امور را آماده کنیم**. او دیگران را به حمایت فرا خواند و روزه گرفت. (۴) **کارهای لازم را مشخص کنیم و با شجاعت آنها را انجام دهیم**. او برای فکر کردن پیش از حد لازم وقت صرف نکرد، مبدا و وقفه‌ای ایجاد شود و به تعهد او نسبت به وظیفه‌اش لطمه وارد آید.

آیا قرار است با جمعی از مخالفین خود رو در رو شوید؟ آیا باید سر موضوعی حساس، با دوست خود بحث کنید؟ آیا لازم است در باره برخی تغییرات، با اعضای خانواده‌تان گفتگو کنید؟ به‌جای اینکه از اینگونه موقعیت‌های دشوار به وحشت بیفتید یا آنها را به تعویق بیندازید، با اعتماد به نفس و با دنبال کردن الگوی الهام‌بخش استر، دست به کار شوید.

**۴: ۱۳** با آنکه استر ملکه بود و در بخشی از قدرت و ثروت پادشاه سهیم بود، اما این بدان معنا نبود که او به محافظت و حکمت خدا نیاز نداشت. هیچ انسانی در هیچ شرایطی نمی‌تواند فقط با تکیه به قدرت خودش، از امنیت برخوردار شود. احمقانه است اگر فکر کنیم ثروت یا مقام می‌تواند ما را در مقابل خطر مقاوم سازد.

**۴: ۱۳ و ۱۷** استر و مردخای ایمان داشتند که خدا قومش را رهایی خواهد داد، اما خودشان هم دست روی دست نگذاشتند، بلکه شروع به اقدام کردند. خدا گرچه بر همه چیز حاکمیت دارد، اما کارش را از طریق انسان به انجام

۱۵ پس استر این پیغام را برای مردخای فرستاد: «برو و تمام یهودیان شوش را جمع کن تا برای من سه شبانه روز روزه بگیرند. من و ندیمه‌هایم نیز همین کار را می‌کنیم. سپس، من به حضور پادشاه خواهم رفت، هر چند این بر خلاف قانون است. اگر کشته شدم، بگذار کشته شوم!»  
 ۱۷ پس مردخای رفت و هر چه استر گفته بود انجام داد.

۱۶:۴  
 ۲ تا ۳:۲۰  
 یول ۱۷:۲:۲  
 یونس ۹:۴:۳

### ۳- استر برای یهودیان شفاعت می‌کند استر به حضور پادشاه می‌رود

سه روز بعد، استر لباس سلطنتی خود را پوشید و وارد تالار مخصوص پادشاه شد. روبروی تالار، اتاقی قرار داشت که در آنجا پادشاه روی تخت سلطنتی نشسته بود. وقتی پادشاه استر را در تالار ایستاده دید، او را مورد لطف خود قرار داده، عصای طلایی خود را بسوی او دراز کرد. استر جلو رفت و نوک عصای او را لمس کرد.

۱:۵  
 استر ۱۱:۴  
 ۲:۵  
 استر ۴:۸؛ ۱۱:۴

۳ آنگاه پادشاه پرسید: «ملکه استر، درخواست تو چیست؟ هر چه بخواهی به تو می‌دهم، حتی اگر نصف مملکت باشد!»  
 ۴ استر جواب داد: «پادشاه، تمنا دارم امشب به اتفاق هامان به ضیافتی که برای شما ترتیب داده‌ام تشریف بیاورید.»  
 ۵ پادشاه برای هامان پیغام فرستاد که هر چه زودتر بیاید تا در ضیافت استر شرکت کنند. پس پادشاه و هامان به مجلس ضیافت رفتند.

۳:۵  
 ۱ پاد ۲۰:۲  
 استر ۶:۵؛ ۲:۷؛ ۱۲:۹  
 متی ۲۲-۲۰:۲۰  
 لو ۴۱:۱۸

۵:۵  
 استر ۱۴:۶

اعتماد داشته باشیم که نتایج آن را خودش درست خواهد کرد. آیا به‌جای حمایت از راستی، کوشیده‌اید سکوت کنید و فقط به فکر موقعیت خودتان باشید؟ خود را وقف کاری کنید که خدا از شما می‌خواهد؛ در مورد عواقب آن، به خدا اعتماد کنید.

۱۷:۴-۱۵ خدا کنترل امور را در دست داشت؛ با وجود این، مردخای و استر می‌بایست وارد عمل شوند. ما نمی‌توانیم بفهمیم که چرا در عین حال که خدا بر اوضاع مسلط است، اقدام ایمانداران هم ضروری است. در هر حال، این چیزی است که خدا مقرر کرده است. دلیلش شاید این است که خدا دوست دارد از طریق کسانی که **مشتاق** کار اویند، عمل کند. ما باید طوری دعا کنیم که گویی همه چیز به خدا بستگی دارد؛ و باید طوری عمل کنیم که گویی همه چیز به ما بستگی دارد. ما باید از افراط و تفریط اجتناب کنیم: نه فکر کنیم که نباید دست به هیچ کاری بزنیم، و نه فکر کنیم که همه کارها را باید خودمان انجام دهیم.

۱۶:۴ درخواست استر از یهودیان برای روزه گرفتن، در واقع برای این بود که دعا کنند تا خدا در مأموریت خطرناکش او را یاری دهد. وظیفه مهم جامعه ایمانداران این است که یکدیگر را در سختیها حمایت و کمک کنند. هنگامی که با مشکلات دست به گریبان هستید، آنها را با دوستان ایماندارتان در میان بگذارید و از ایشان درخواست کمک کنید؛ این اتحاد و پیوند، باعث تقویتان خواهد شد. اگر ایماندار دیگری نیز در سختی بود، این وظیفه شما است که با میل و رغبت به یاری او بشتابید.

۱۶:۴ شعار نظام منحن این دنیا این است: **تو به فکر خودت باش و کاری به کار دیگری نداشته باش**. نگرش استر کاملاً در تضاد با این بود. او می‌دانست چه باید بکند؛ و می‌دانست که انجام آن می‌تواند به بهای زندگی‌اش تمام شود. با وجود این، واکنش او چنین بود: «اگر کشته شدم، بگذار کشته شوم.» ما نیز با وجود خطراتی که انجام کار درست در بر دارد، باید مانند استر احساس تعهد کنیم. ایمان یعنی انجام کاری که خدا می‌خواهد؛ باید به او

موقع صرف شراب، پادشاه به استر گفت: «حال بگو در خواست تو چیست. هر چه بخواهی به تو می‌دهم، حتی اگر نصف مملکت باشد!»<sup>۱۷</sup> استر جواب داد: «خواهش و درخواست من این است: اگر مورد لطف پادشاه قرار گرفته‌ام و پادشاه مایلند که درخواست مرا اجابت نمایند، فردا نیز به اتفاق هامان در این ضیافت شرکت کنند. آنگاه درخواست خود را به عرض خواهم رسانید.»

### هامان به مردخای خشم می‌گیرد

هامان شاد و خوشحال، از ضیافت ملکه برگشت. ولی همینکه در کاخ

۹:۵  
استر ۲:۳

در متن عبری، حضور و قدرت خدا بر امور انسانها پیش فرضی است مشخص.	۱۴:۴	اشارات غیرمستقیم	حضور خدا در پشت صحنه در کتاب استر
روزه گرفتن عملی کاملاً روحانی بود که معمولاً با دعا همراه بود.	۱۶:۴		اگر چه نام خدا در متن عبری کتاب استر نیامده، خدا خود را به طرق زیر آشکار می‌سازد:
«نجات یهود» این سؤال را ایجاد می‌کند که «چه کسی قرار بود آنها را نجات دهد؟»	۲۲:۹		
استر، یک دختر یهودی تبعیدی، ملکه می‌شود	۱۷:۲		
		وقایع الهی کتاب استر آکنده است از دخالت خدا در زندگی انسان	
مردخای به‌طور تصادفی توطئه قتلی را کشف می‌کند و زندگی پادشاه را نجات می‌دهد.	۲۲ و ۲۱:۲		
خشایارشا که نمی‌تواند بخواهد، تصمیم می‌گیرد کتاب تاریخ بخواند.	۱:۶		
خشایارشا درست همان صفحه‌ای را می‌خواند که در آن لحظه می‌بایست می‌خواند. موضوع آن صفحه به او یادآوری کرد که در ازای کاری که مردخای در حق او کرده بود، پاداشی به او داده نشده است.	۲:۶		
نقشه هامان کاملاً معکوس می‌شود: کسانی که قرار بود قربانی شوند، پیروز بیرون می‌آیند.	۱۰ و ۹:۷		

چرا نام خدا در کتاب استر نیامده است؟ در خاورمیانه و امپراطوری پارس، خدایان متعددی وجود داشتند. به‌منظور کنترل مردمانی که این خدایان را می‌پرستیدند، معمولاً اسامی آنها در اسناد اداری ذکر می‌شد. یهودیان به‌عنوان مردمی که یک خدا داشتند، منحصر به فرد بودند. هر ماجرای که به ایشان مربوط می‌شد، طبعاً به خدا نیز ارتباط می‌یافت، زیرا حتی نام «یهودی» به‌طور ضمنی به معنای کسی است که یهوه را می‌پرستد.

«مواظب باشید مبدا کسی از شما از خدا دور شود. دقت کنید تلخی در میان شما ریشه ندواند، زیرا باعث اضطراب شده، به زندگی روحانی بسیاری لطمه خواهد زد» (عبرانیان ۱۲:۱۵). اجازه ندهید نفرت و تلخی ناشی از آن، در قلب شما ریشه بگیرد. اگر چنین کنید، مانند

۹:۵ نفرت و تلخی مانند علف هرزی است با ریشه‌های طویل که در قلب ریشه می‌دواند و تمام وجود شخص را فاسد می‌سازد. هامان بقدری لبریز از نفرت از مردخای بود که حتی نمی‌توانست از افتخار دعوت به مهمانی استر لذت ببرد. کتاب مقدس به ما چنین هشدار می‌دهد:



چشمش به مردخای افتاد که نه پیش پای او بلند شد و نه به او تعظیم کرد، بشدت خشمگین شد؛<sup>۱۱</sup> اما خودداری کرده، چیزی نگفت و به خانه رفت. سپس تمام دوستانش را به خانه خود دعوت کرده در حضور ایشان و زن خود «زرش» به خودستایی پرداخت و از ثروت بی حساب و پسران زیاد خود و از عزت و احترامی که پادشاه به او بخشیده و اینکه چگونه والاترین مقام مملکتی را به او داده است، تعریف کرد.

<sup>۱۲</sup> سپس گفت: «از این گذشته، ملکه استر نیز فقط مرا همراه پادشاه به ضیافت خصوصی خود دعوت کرد. فردا هم قرار است همراه پادشاه به ضیافت او بروم.»<sup>۱۳</sup> اما وقتی در دربار، این مردخای یهودی را می بینم همه اینها در نظر بی ارزش می شود.»

<sup>۱۴</sup> دوستان و همسر هامان به او پیشنهاد کردند که چوبه داری به بلندی بیست و پنج متر درست کند و فردا صبح از پادشاه اجازه بگیرد و مردخای را روی آن به دار بیاویزد. سپس با خیال راحت همراه پادشاه به ضیافت برود. هامان این پیشنهاد را بسیار پسندید و دستور داد چوبه دار را آماده کنند.

### پادشاه به مردخای عزت می بخشد

آن شب پادشاه خوابش نبرد، پس فرمود کتاب «تاریخ پادشاهان» را بیاورند و وقایع سلطنت او را برایش بخوانند. <sup>۶</sup> در آن کتاب، گزارشی را به این مضمون یافت که بغتان و تارش که دو نفر از خواجه سرایان پادشاه بودند و جلو در کاخ سلطنتی نگهبانی می دادند، قصد کشتن پادشاه را داشتند؛ ولی مردخای از سوء قصد آنها آگاه شد و به پادشاه خبر داد. <sup>۳</sup> پادشاه پرسید: «در ازای این خدمت چه پاداشی به مردخای داده شد؟» خدمتگزاران پادشاه گفتند: «پاداشی به او داده نشد.»

۱۰:۵  
استر ۵: ۱۴؛ ۱۳:۶

۱۴:۵  
استر ۵: ۱۰؛ ۹:۷

۱:۶  
استر ۲۱: ۲-۲۳

است که این چوبه دار بلند به همه این امکان را داد که مرگ هامان را ببینند.

<sup>۱۶:۵</sup> خشایارشا هرگاه که دچار بی خوابی می شد، به زن یا خوراک یا شنیدن موسیقی متوسل می شد. اما در این شب او تصمیم گرفت مطالعه کند. او می توانست موضوعات مختلفی را برای مطالعه انتخاب کند، اما بر آن شد که سوابق افراد را بخواند و طی آن متوجه کار مهم مردخای شد. این امر تصادفی به نظر می رسد، اما حقیقت این است که دست خدا همیشه در کار است. خدا در سرتاسر زندگی شما به آرامی و صبورانه عمل کرده است. بسیاری از رویدادهایی که با هم برای خیریت شما در کار بوده اند، چیزی بیش از تصادف بوده اند؛ این رویدادها نتیجه دخالت خدا در زندگی ما است.

هامان در خواهید یافت که نتیجه نفرت و تلخی به خود شما لطمه می زند (نگاه کنید به ۱۳:۶؛ ۹:۷ و ۱۰). تلخی یعنی اینکه با شنیدن نام کسی به خشم بیاید؛ در این صورت، به گناه خود اعتراف کنید. نادیده گرفتن تلخی، مخفی کردن آن از دیگران، یا دادن تغییرات سطحی در رفتار، کافی نیست. تلخی اگر کاملاً برطرف نشود، بیشتر رشد خواهد کرد و وضع را بدتر خواهد ساخت.

<sup>۱۴:۵</sup> خانواده و دوستان هامان که همانند او متکبر بودند، پیشنهاد کردند که چوبه دار بیست و پنج متر باشد و آن را روی دیوار شهر یا بنایی مهم بسازند. آنها می خواستند مطمئن شوند که همه مردم شهر مرگ مردخای را ببینند و عواقب نااطاعتی از هامان به آنها یادآوری شود. جالب

۴ پادشاه گفت: «آیا کسی از درباریان در کاخ هست؟» اتفاقاً هامان تازه وارد کاخ شده بود تا از پادشاه اجازه بگیرد که مردخای را دار بزند.

۵ پس خدمتگزاران جواب دادند: «بلی، هامان اینجاست.»

پادشاه دستور داد: «بگویند بیاید.»

۶ وقتی هامان آمد، پادشاه به او گفت: «شخصی هست که مایلیم به او عزت ببخشیم. به نظر تو برای او چه باید کرد؟»

هامان با خود فکر کرد: «غیر از من چه کسی مورد عزت و احترام پادشاه است.»<sup>۷</sup> پس جواب داد: «برای چنین شخصی باید ردای پادشاه و اسب

سلطنتی او را که با زیورآلات تزیین شده است بیاورند. آنگاه یکی از امیران عالی رتبه پادشاه آن ردا را به او بپوشاند و او را بر اسب پادشاه سوار کند و در شهر بگرداند و جار بزند: به شخص مورد عزت پادشاه این چنین پاداش داده می‌شود.»

۱۰ پادشاه به هامان فرمود: «ردا و اسب را هر چه زودتر آماده کن و هر چه گفتمی با تمام جزئیاتش برای مردخای یهودی که در دربار خدمت می‌کند انجام بده.»

۱۱ پس هامان ردای پادشاه را به مردخای پوشانید و او را بر اسب مخصوص پادشاه سوار کرد و در شهر گرداند و جار زد: «به شخص مورد عزت پادشاه این چنین پاداش داده می‌شود.»

۱۲ سپس مردخای به دربار بازگشت، ولی هامان با سرافکنندگی زیاد به خانه‌اش شتافت<sup>۱۳</sup> و موضوع را برای زن خود و همه دوستانش تعریف کرد. زنش و دوستان خردمند او گفتند: «مردخای یک یهودی است و تو نمی‌توانی در مقابلش بایستی. اگر وضع به این منوال ادامه یابد شکست تو حتمی است.»

۷:۶

۱ پاد ۳۳:۱

زکر ۹:۹

۹:۶

پیدا ۴۳:۴۱

۱ پاد ۳۴:۱

۱۲:۶

۲ سمو ۳۰:۱۵

۸ استر ۷:۷

ار ۳:۱۴

۱۳:۶

استر ۱۴:۱۰:۵

مرگ خلاصی یافت. گرچه خدا قول داده که به اعمال نیک ما پاداش دهد، اما گاه احساس می‌کنیم که این پاداش بیش از حد دچار تأخیر شده است. از اینرو، زود ناامید می‌شویم. صبور باشید. خدا زمانی وارد عمل می‌شود که بیشترین خیریت را برای ما داشته باشد.

۱۲:۶ درست یک شب پیش از این (۱۴-۹:۵)، هامان به مقام و عزتی که قرار بود به آن برسد، بالیده بود. اما حالا سرافکننده بود؛ و دیری نخواهد پایید که مجازات مرگش نیز تعیین شود (۱۰-۸:۷). روند زندگی چقدر سریع می‌تواند تغییر کند! از آنجا که ما نمی‌توانیم وقایع آینده را پیشگویی کنیم، بهترین کار این است که از بالیدن به خود اجتناب نماییم (یعقوب ۱۳:۴-۱۶). خدا از این نوع اعتماد به نفس و اتکا به خویشتن رنجیده خاطر می‌شود.

۹-۷:۶ هامان ثروت بسیاری داشت؛ اما او در آروزی چیزی بود که با پول نمی‌توانست بخرد؛ و آن عزت و احترام بود. او می‌توانست نشانهای موفقیت و قدرت را بخرد، اما حرص او برای شهرت، تا سرحد جنون پیش رفته بود. اجازه ندهید میل به دستیابی به مقبولیت و محبوبیت، شما را به اعمال غیراخلاقی بکشاند.

۱۳-۱۰:۶ مردخای از توطئه قتل خشایارشا پرده برداشته، و نتیجتاً جان پادشاه را نجات داده بود (۲۳-۲۱:۲). با آنکه عمل نیک او در کتب تاریخ به ثبت رسیده بود، اما به او پاداشی نداده بودند. پاداش او را خدا برای مناسب‌ترین زمان نگاه داشته بود. درست موقعی که هامان نزدیک بود مردخای را ناعادلانه به دار بیاویزد، پادشاه آماده می‌شد که پاداش او را بدهد؛ به این شکل زندگی مردخای از

امنیت برای ما بسیار ارزشمند است، گرچه می‌دانیم امنیت ما در این زندگی هیچ تضمینی ندارد؛ ثروت می‌تواند از بین برود؛ زیبایی محو می‌شود؛ روابط از هم گسیخته می‌گردد؛ از مرگ نیز گریزی نیست. لذا امنیت واقعی را باید ورای این زندگی جستجو کرد. فقط زمانی می‌توانیم با سختیهای حتمی این زندگی روبه‌رو شویم که امنیت ما متکی باشد به خدا و ذات تغییرناپذیر او. زیبایی و شخصیت استر دل‌خشیارشا پادشاه را ربود، و او استر را ملکه خود ساخت. اما استر با وجود چنین مقامی، اگر بدون اینکه احضار شده باشد، به حضور پادشاه می‌رفت، زندگی خود را قطعاً به خطر می‌انداخت. او با آنکه ملکه بود، باز از امنیت برخوردار نبود. اما استر با شجاعت و شهامت تصمیم گرفت زندگی‌اش را به خطر بیندازد و بدون اینکه احضار شده باشد، به حضور پادشاه برود. حتی این تضمین نیز وجود نداشت که پادشاه او را به حضور بپذیرد. او دقیقاً از روی برنامه‌ای که ریخته بود، عمل کرد. او از یهودیان خواست که پیش از آنکه او به حضور پادشاه برسد، روزه بگیرند و دعا کنند. سپس، در روز موعود به حضور پادشاه رفت. پادشاه به او اجازه داد که نزدیک برود و عریضه‌اش را تقدیم کند. اما او به جای آنکه مستقیماً درخواستش را ابراز کند، او و هامان را به ضیافتی دعوت کرد. پادشاه آنقدر زیرک بود که بداند استر چیزی در فکر خود دارد. اما استر با اصرار از آنها دعوت کرد که در ضیافت دوم نیز شرکت کنند، و بدینسان اهمیت موضوع را به پادشاه فهماند.

همزمان، خدا در پشت صحنه عمل می‌کرد. او یک شب دیر وقت خشیارشا را وا داشت که اسناد تاریخی دربار را بخواند، و متوجه شود که زمانی مردخای زندگی او را نجات داده بود. خشیارشا برای عزت بخشیدن به مردخای برای این عملش، وقت را تلف نکرد. در ضیافت دوم، استر توطئه هامان علیه یهودیان را به پادشاه بازگفت، و هامان به مرگ محکوم شد. در مرگ هامان روی چوبه داری که او برای مردخای ساخته بود، عدالت به طرز هراس‌انگیزی برقرار شد. خطر کردن استر بر این امر صحنه گذاشت که خدا سرچشمه امنیت او بود.

تا چه اندازه امنیت شما به ثروت، مقام، یا شهرتتان متکی است؟ خدا شما را برای نفع شخصی خودتان در موقعیت فعلی قرار نداده است. او شما را در این موقعیت قرار داده است تا به او خدمت کنید. خدمت به او، درست مثل مورد استر، شاید به خطر افتادن امنیتتان را نیز شامل شود. آیا حاضرید به خدا اجازه بدهید که او امنیت غایی شما باشد؟

### نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- \* زیبایی و شخصیت استر دل‌پادشاه را به‌دست آورد.
- \* او شجاعت و برنامه‌ریزی دقیق را در هم آمیخت.
- \* او آماده شنیدن نصیحت و راغب به عمل کردن بود.
- \* او بیش از آنکه در اندیشه امنیت خود باشد، به فکر دیگران بود.

### درس‌هایی از زندگی او:

- \* خدمت به خدا اغلب مستلزم به خطر انداختن امنیت خودمان است.
- \* خدا از موقعیت‌هایی که ما را در آن قرار می‌دهد، هدفی دارد.
- \* با آنکه شجاعت اغلب حیاتی است، اما جایگزین برنامه‌ریزی دقیق نیست.

### آمار حیاتی:

اهل: امپراطوری پارس  
شغل: همسر خشیارشا، ملکه پارس  
خویشاوندان: پسر عمو: مردخای. همسر: خشیارشا. پدر ابیحایل.

### آیه کلیدی:

«برو و تمام یهودیان شوش را جمع کن تا برای من سه شبانه روز روزه بگیرند. من و ندیمه‌هایم نیز همین کار را می‌کنیم. سپس، من به حضور پادشاه خواهم رفت، هر چند این بر خلاف قانون است. اگر کشته شدم، بگذار کشته شوم» (استر ۴:۱۶).

ماجرای استر در کتاب استر نقل شده است.

۴ در این گفتگو بودند که خواجه سرایان دربار بدنبال هامان آمدند تا او را فوری به ضیافت استر ببرند.

۱۴:۶  
استر ۵:۵

### پادشاه هامان را به دار می آویزد

۷ به این ترتیب پادشاه و هامان در مجلس ضیافت ملکه استر حاضر شدند. <sup>۷</sup> موقع صرف شراب، باز پادشاه از استر پرسید: «استر، درخواست تو چیست؟ هر چه بخواهی به تو می‌دهم، حتی اگر نصف مملکت باشد!»  
۳ استر جواب داد: «تقاضای من این است: اگر مورد لطف پادشاه قرار گرفته‌ام و اگر پادشاه صلاح بدانند، جان من و جان قوم مرا نجات دهند. چون من و قوم من فروخته شده‌ایم تا قتل عام شویم. اگر فقط مثل برده فروخته می‌شدیم، من سکوت می‌کردم و مزاحمتی برای پادشاه ایجاد نمی‌نمودم؛ ولی اکنون در خطر نابودی هستیم.»

۲:۷  
استر ۳:۵، ۷:۳-۷

۵ خشایارشا از استر پرسید: «این شخص کیست که جرأت کرده چنین کاری کند؟ او کجاست؟»

۳:۷  
استر ۵:۵، ۷:۸

۴:۷

تث ۲۸:۶۸  
استر ۳:۹، ۴:۸، ۷:۶۸

۶ استر جواب داد: «دشمن ما این هامان شرور است!»

۶:۷  
استر ۸:۱

آنگاه هامان از ترس پادشاه و ملکه به لرزه افتاد. <sup>۷</sup> پادشاه خشمگین شد و برخاسته به باغ قصر رفت. اما هامان که می‌دانست پادشاه او را مجازات خواهد کرد، بطرف استر رفت تا التماس کند که جانش را نجات دهد. <sup>۸</sup> ولی درست در لحظه‌ای که هامان به دست و پای استر افتاده بود پادشاه وارد اتاق شد و با دیدن هامان در کنار تختی که استر بر آن لمیده بود، فریاد بر آورد: «این مرد حتی در خانه من، ملکه را بی‌عصمت می‌کند؟» تا این سخن از دهان پادشاه بیرون آمد، جلاد بالای سر هامان حاضر شد!

۹:۷  
استر ۵:۱۴

۹ در این وقت حربونا، یکی از خواجه سرایان دربار به پادشاه گفت: «قربان، چوبه دار بیست و پنج متری در حیاط خانه هامان آماده است! او این دار را برای مردخای که جان پادشاه را از سوء قصد نجات داد، ساخته است.»

پادشاه دستور داد: «هامان را روی آن به دار آویزید!»

۱۰:۷  
استر ۷:۸، ۹:۲۴ و ۲۵  
مز ۷:۱۶، ۹:۲۳

۱۰ پس هامان را روی همان داری که برای مردخای بر پا کرده بود، به دار آویختند، و خشم پادشاه فرو نشست.

نشان می‌دهد که دام گذاشتن برای دیگران چه نتایج فجیعی دارد.

۸:۷ کسی که محکوم به مرگ می‌شد، پوششی روی صورت او می‌کشیدند، چون پادشاهان پارس نمی‌خواستند به صورت شخص محکوم نگاه کنند.

۱۰:۶:۷ وقتی قصد حقیقی هامان برملا شد، نفرت و توطئه شوم او گریبان خودش را گرفت. او روی چوبه داری آویخته شد که برای کسی دیگر ساخته بود. امثال ۲۶:۲۷ می‌فرماید: «هر که برای دیگران چاه بکند، خود در آن خواهد افتاد.» اتفاقی که برای هامان افتاد،

گستاخترین افراد غالباً آنهایی هستند که ارزش خود را به این می‌دانند که چه مقدار بر دیگران سلطه و قدرت و نفوذ دارند. هامان رهبری فوق‌العاده گستاخ و متکبر بود. او برتری مقام پادشاه را قبول داشت، اما نمی‌توانست بپذیرد که کس دیگری با او برابر باشد. هنگامی که شخصی به نام مردخای احترام مورد نظر را به او نگذاشت، هامان در صدد هلاک کردن او بر آمد. دل او لبریز از نفرت از مردخای، و پس از آن، از قوم یهود شد. مردخای با وفاداری به خدا و امتناع از پرستش انسان، در برابر مذهب انسان-محور هامان ایستاد. هامان یهودیان را تهدیدی برای قدرت خود می‌دانست؛ از اینرو، بر آن شد تا همگی آنان را از میان بر دارد.

خدا مدت‌ها قبل از آنکه هامان رئیس وزرای خشایارشا پادشاه شود، سقوط هامان و حفاظت از قومش را تدارک می‌دید. استر که یهودی بود، ملکه شد؛ مردخای نیز با بر ملا کردن توطئه قتل پادشاه، او را مدیون خود ساخت. هامان نه تنها از کشتن مردخای منع شد، بلکه مجبور شد در نهایت خفت، شخصاً مسؤول عزت بخشیدن به او گردد. در عرض چند ساعت، هامان روی چوبه داری که خودش برای مردخای ساخته بود، مُرد و نقشه او برای از میان بردن یهودیان خنثی شد. بر عکس استر که همه چیز خود را به‌خاطر خدا به خطر انداخت و به همه چیز رسید، هامان برای هدفی شوم همه چیز خود را به خطر انداخت و همه چیز خود را باخت.

واکنش اولیه ما نسبت به ماجرای هامان ممکن است این باشد که او آنچه را که سزاوارش بود، دریافت داشت. اما کتاب مقدس از ما می‌خواهد که سؤالات عمیق‌تری از خود بکنیم: «چه مقدار از طبیعت هامان در من وجود دارد؟ آیا من در آرزوی سلطه بر دیگرانم؟ آیا وقتی دیگران به من آنطور که انتظار دارم ارجح نمی‌نهند، احساس خطر می‌کنم؟ آیا وقتی غرورم جریحه‌دار می‌شود، در پی تلافی و انتقام بر می‌آیم؟» اگر در چنین حالاتی گرفتارید، آن را به خدا اعتراف کنید و از او بخواهید روحیه بخشش را جایگزین آنها کند. در غیر این صورت، جریان با مجازات خدا ختم خواهد شد.

### موفقیت:

\* به قدرتی عظیم دست یافت و دومین مقام بعد از خشایارشا، پادشاه پارس گشت.

### نقاط ضعف و اشتباهات:

- \* آرزوی سلطه بر دیگران و کسب عزت و احترام، بزرگترین هدفش بود.
- \* تکبر و خودبزرگ‌بینی، او را کور کرده بود.
- \* نقشه قتل مردخای را کشید و چوبه داری برای او ساخت.
- \* نقشه قتل عام قوم خدا را در سرتاسر امپراطوری سازماندهی کرد.

### درس‌هایی از زندگی او:

- \* نفرت مجازات خواهد شد.
- \* خدا بارها و بارها نقشه‌های شوم افراد را بر سر خودشان آورده است.
- \* تکبر و خودبزرگ‌بینی مجازات دارد.
- \* عطش پایان‌ناپذیر برای قدرت و شهرت، خود شخص را نابود می‌کند.

### آمار حیاتی:

اهل: شوشن، پایتخت پارس  
شغل: رئیس وزرا  
خویشاوندان: همسر: زرش  
هم‌عصر با: خشایارشا، مردخای، استر

### آیات کلیدی:

«وقتی هامان فهمید که مردخای از تعظیم نمودن او امتناع می‌ورزد، خشمگین شد؛ و چون در یافت که مردخای یهودی است تصمیم گرفت نه فقط او را بکشد بلکه تمام یهودیانی را نیز که در قلمرو سلطنت خشایارشا بودند، نابود کند» (استر ۳: ۵ و ۶).  
ماجرای هامان در کتاب استر نقل شده است.



### پادشاه فرمانی در مورد یهودیان صادر می کند

در همان روز خشایارشا تمام املاک هامان، دشمن یهود را به ملکه استر بخشید. سپس وقتی استر به پادشاه گفت که چه نسبتی با مردخای دارد، پادشاه مردخای را به حضور پذیرفت و انگشتر خود را که از هامان پس گرفته بود، در آورد و به مردخای داد. استر نیز املاک هامان را به دست مردخای سپرد.

آستر بار دیگر نزد پادشاه رفت و خود را به پای او انداخته، با گریه درخواست نمود حکمی که هامان در مورد کشتار یهودیان داده بود، لغو شود. پادشاه باز عصای سلطنتی خود را بسوی او دراز کرد. پس استر بلند شد و در حضور پادشاه ایستاد و گفت: «پادشاه، تمنا دارم اگر صلاح می دانید و اگر مورد لطف شما قرار گرفته ام، فرمانی صادر کنید تا حکم هامان درباره قتل عام یهودیان سراسر مملکت، لغو شود. من چگونه می توانم قتل عام و نابودی قوم را ببینم؟»

آنگاه خشایارشا به ملکه استر و مردخای یهودی گفت: «من دستور دادم هامان را که می خواست شما یهودیان را نابود کند، به دار بیاویزند. همچنین املاک او را به ملکه استر بخشیدم. اما حکمی را که به نام پادشاه صادر شده و با انگشتر او مهر شده باشد نمی توان لغو کرد. ولی شما می توانید حکم دیگری مطابق میل خود، به نام پادشاه برای یهودیان صادر کنید و آن را با انگشتر پادشاه مهر کنید.»

آن روز، بیست و سوم ماه سوم یعنی ماه سیوان بود. منشی های دربار فوری احضار شدند و فرمانی را که مردخای صادر کرد، نوشتند. این فرمان خطاب به یهودیان، حاکمان، مقامات مملکتی و استانداران ۱۲۷ استان، از هند تا حبشه، بود و به خطها و زبانهای رایج مملکت و نیز به خط و زبان یهودیان نوشته شد. مردخای فرمان را به نام خشایارشا نوشت و با انگشتر مخصوص پادشاه مهر کرد و به دست قاصدانی که بر اسبان تندرو پادشاه سوار بودند به همه جا فرستاد. این فرمان پادشاه به یهودیان تمام شهرها اجازه می داد که برای دفاع از خود و خانواده هایشان متحد شوند و تمام بدخواهان خود را از هر قومی که باشند، بکشند و دارایی آنها را به غنیمت بگیرند. روزی که برای این کار

۱:۸  
استر ۶:۷

۲:۸  
استر ۱۰:۳

۴:۸  
استر ۴:۱۱؛ ۲:۵

۵:۸  
استر ۱:۲۲؛ ۵:۸ و ۷:۵؛ ۳:۷؛  
۱:۹ و ۹:۸

۶:۸  
استر ۳:۱۳؛ ۴:۷

۷:۸  
استر ۷:۱۰؛ ۱:۸

۸:۸  
استر ۱:۱۹؛ ۳:۱۲؛ ۳:۱۴؛  
۱۰:۹ و ۱۰:۱۴  
دان ۶:۱۵؛ ۱:۱۷

۹:۸  
استر ۱:۲۲؛ ۲:۲۲؛ ۳:۱۲؛  
۸:۸

۱۱:۸  
استر ۲:۹

۱۲:۸  
استر ۳:۱۳؛ ۱:۱۷

پادشاه نمی توانست آن را لغو کند. این قانون جزئی از «قانون معروف مادها و پارسها» بود. و حالا پادشاه به مردخای اجازه داد تا هر حکم دیگری که برای خنثی کردن حکم اولی به فکرش می رسد صادر کند، بدون آنکه عملاً آن را باطل نماید.

۱۲:۸ این همان روزی بود که برای قتل عام یهودیان تعیین شده بود.

۷:۱:۸ اگر چه ما به خاطر وفاداری به خدا، نباید انتظار پادشاه دنیوی داشته باشیم، غالباً چنین پاداشی نصیبمان می گردد. استر و مردخای وفادار بودند، حتی تا آن حد که زندگی خود را به خاطر نجات دیگران به خطر انداختند. زمانی که آنها حاضر شدند از همه چیز دست بکشند، خدا به نسبت وفاداری عمیقی که از خود نشان دادند، به ایشان پاداش داد.

۸:۸ پیغام هامان با انگشتر پادشاه مهر شده بود و حتی

تعیین شد، همان روزی بود که برای قتل عام یهودیان در نظر گرفته شده بود، یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه ادار باشد.<sup>۱۳</sup> در ضمن، قرار شد این فرمان در همه جا اعلام شود تا یهودیان، خود را برای گرفتن انتقام از دشمنان خود آماده کنند.<sup>۱۴</sup> پس این فرمان در شوش اعلام شد و قاصدان به فرمان پادشاه سوار بر اسبان تندرو آن را با سرعت به سراسر مملکت رساندند.

<sup>۱۵</sup> و <sup>۱۶</sup> سپس مردخای لباس شاهانه‌ای را که به رنگهای آبی و سفید بود پوشید و تاجی بزرگ از طلا بر سر گذاشت و ردایی ارغوانی از جنس کتان لطیف به دوش انداخت و از حضور پادشاه بیرون رفت. یهودیان بخاطر این موفقیت و احترامی که نصیب ایشان شده بود در تمام شوش به جشن و سرور پرداختند.<sup>۱۷</sup> فرمان پادشاه به هر شهر و استانی که می‌رسید، یهودیان آنجا غرق شادی می‌شدند و جشن می‌گرفتند. در ضمن بسیاری از قوم‌های دیگر به دین یهود گرویدند، زیرا از ایشان می‌ترسیدند.

#### ۴- یهودیان نجات پیدا می‌کنند پیروزی یهودیان بر دشمنانشان

روز سیزدهم ادار، یعنی روزی که قرار بود فرمان پادشاه به مرحله اجرا درآید، فرا رسید. در این روز، دشمنان یهود امیدوار بودند بر یهودیان غلبه یابند، اما قضیه برعکس شد و یهودیان بر دشمنان خود پیروز شدند.<sup>۱</sup> در سراسر مملکت، یهودیان در شهرهای خود جمع شدند تا به کسانی که قصد آزارشان را داشتند، حمله کنند. همه مردم از یهودیان می‌ترسیدند و جرأت نمی‌کردند در برابرشان بایستند.<sup>۲</sup> تمام حاکمان و استانداران، مقامات مملکتی و درباریان از ترس مردخای، به یهودیان کمک می‌کردند؛ زیرا مردخای از شخصیت‌های برجسته دربار شده بود و در سراسر مملکت، شهرت فراوان داشت و روز بروز بر قدرتش افزوده می‌شد.<sup>۳</sup> به این ترتیب یهودیان

۱۳:۸  
استر ۳: ۱۴؛ ۸: ۴

۱۵:۸  
استر ۱: ۶؛ ۵: ۱؛ ۶: ۱۱، ۸؛  
لو ۱۹: ۱۶

۱۷:۸  
استر ۹: ۱۹-۳۱؛  
زک ۸: ۲۰-۲۳

۱:۹  
استر ۳: ۱۳؛ ۸: ۱۱ و ۱۲؛  
۱۷: ۹

۳:۹  
استر ۸: ۱۷

۵:۹  
استر ۳: ۱۳؛ ۹: ۱۶

به امضای پادشاه می‌رسید، نمی‌شد لغو کرد. در عوض، مردخای قانون جدیدی را به امضای شاه رساند که به یهودیان حق مقابله با دشمنانشان را می‌داد. وقتی آن روز هولناک فرا رسید، یهودیان می‌توانستند سخت بجنگند، اما فقط کسانی را کشتند که می‌خواستند آنها را بکشند، و با آنکه می‌توانستند اموال آنها را به غنیمت بگیرند، این کار را نکردند (۱۱:۸؛ ۱۰: ۹ و ۱۶). بعد از قتل عام دو روزه، آشوب تمام شد. بنابراین معلوم بود که انگیزه اولیه یهودیان نفع‌طلبی یا نفرت ناشی از خودخواهی نبود. آنها فقط خواستند از خود و خانواده‌هایشان در مقابل کسانی که از ایشان نفرت داشتند، دفاع کنند.

**۱۷:۱۵-۹** هر کسی دوست دارد که قهرمان باشد و مورد تحسین و احترام قرار گیرد و به ثروت برسد. اما کمتر کسی حاضر است بهای لازم را برای این منظور بپردازد. مردخای سالها وفادارانه به حکومت خدمت کرد، نفرت و ستم هامان را متحمل شد، و جانش را به‌خاطر قومش به خطر انداخت. بهایی که قهرمانان خدا می‌پردازند، وفاداری درازمدت است. آیا حاضرید یا مایلید این بها را بپردازید؟  
**۱۶:۵-۹** هامان حکمی صادر کرده بود که به موجب آن هر کسی در روز ۲۸ فوریه می‌توانست یهودیان را بکشد و دارایی‌شان را به غنیمت بگیرد. حکم مردخای نتوانست حکم هامان را خنثی کند زیرا هیچ قانونی را که



به دشمنان خود حمله کردند و آنها را از دم شمشیر گذرانده، کشتند. ۶ آنها در شهر شوش که پایتخت بود، ۵۰۰ نفر را کشتند. ۷-۱۰ ده پسر هامان، دشمن یهودیان، نیز جزو این کشته‌شدگان بودند. اسامی آنها عبارت بود از: فرشداتا، دلفون، اسفاتا، فوراتا، ادلیا، اریداتا، فرمشتا، اریسای، اریدای و ویزاتا. اما یهودیان اموال دشمنان را غارت نکردند.

۷:۹  
استر ۱۲:۹ و ۱۳ و ۲۴ و ۲۵

نحوه عمل خدا در دنیا	اراده خدا عمل خدا	کاری که خدا می‌خواهد انجام گیرد-روش عمل کردن خدا	
نمونه‌هایی از استر		<p>➤ <b>روش طبیعی</b></p> <p>➤ خدا از طریق خلقت، عملکرد طبیعی عالم را به جریان انداخت. او انتظارات خود را از انسان، از طریق کلام خود و وجدان انسان آشکار کرد.</p>	<p>➤ <b>مشیت الهی</b></p> <p>➤ خدا می‌تواند به منظور انجام عملی که انسان شاید از او خواسته یا نخواستہ باشد، در نظام طبیعت دخالت کند.</p>
<p>➤ خدا به استر زیبایی طبیعی داد.</p> <p>➤ استر برای نجات قومش نقشه‌ای تهیه دید.</p>	<p>➤ خدا به استر این امکان را داد که با پادشاه سخن بگوید.</p> <p>➤ مردم دعا کردند و روزه گرفتند.</p>	<p>➤ خدا اجازه داد مردخای از توطئه‌ای خبردار شود.</p> <p>➤ مردخای در عملی شدن هر آنچه که در چارچوب انسانی غیر ممکن بود، به خدا اعتماد داشت.</p>	
<p>خواست انسان</p> <p>اقدامی که می‌توانیم بکنیم</p> <p>اشتباهاتی که ممکن است مرتکب شویم</p>		<p>➤ <b>دعا می‌کند</b></p> <p>➤ می‌توانیم از خدا بخواهیم که در برخی امور دخالت کند، و در عین حال واقف باشیم که دانش و دید ما محدود است.</p> <p>➤ <b>مطالبه می‌کند</b></p> <p>➤ ممکن است تصور کنیم که هر چه را که لازم است می‌فهمیم، و انتظار داشته باشیم که خدا طبق دعای ما عمل کند.</p>	<p>➤ <b>نقشه می‌کشد</b></p> <p>➤ می‌توانیم بر اساس نظم و قابل اطمینان بودن آفرینش خدا نقشه بکشیم. می‌توانیم کلام خدا را بشناسیم و از آن اطاعت کنیم.</p> <p>یا ...</p> <p>➤ <b>نااطاعتی می‌کند</b></p> <p>➤ می‌توانیم نظم طبیعت را نقض کنیم، و از فرامین خدا نااطاعتی کنیم.</p> <p>➤ <b>اعتماد و اطاعت می‌کند</b></p> <p>➤ می‌توانیم اعتماد داشته باشیم که خدا کنترل امور را در دست دارد، حتی وقتی که شرایط چیز دیگری را نشان می‌دهد.</p> <p>➤ <b>ناامید می‌شود</b></p> <p>➤ ممکن است تصور کنیم که خدا دعایمان را نمی‌شنود یا نیازهایمان را برآورده نمی‌سازد و طوری زندگی کنیم که گویی جز روش طبیعی چیز دیگری وجود ندارد.</p>

۱۱ در آن روز، آمار کشته‌شدگان پایتخت بعرض پادشاه رسید. ۱۲ سپس او ملکه استر را خواست و گفت: «یهودیان تنها در پایتخت ۵۰۰ نفر را که ده پسر هاما نیز جزو آنها بودند، کشته‌اند، پس در سایر شهرهای مملکت چه کرده‌اند! آیا درخواست دیگری نیز داری؟ هر چه بخواهی به تو می‌دهم. بگو درخواست تو چیست.»

۱۳ استر گفت: «پادشاه، اگر صلاح بدانید به یهودیان پایتخت اجازه دهید کاری را که امروز کرده‌اند، فردا هم ادامه دهند، و اجساد ده پسر هاما را نیز به دار بیاویزند.»

۱۴ پادشاه با این درخواست استر هم موافقت کرد و فرمان او در شوش اعلام شد. اجساد پسران هاما نیز به دار آویخته شد. ۱۵ پس روز بعد، باز یهودیان پایتخت جمع شدند و ۳۰۰ نفر دیگر را کشتند، ولی به مال کسی دست‌درازی نکردند.

### عید پوریم بنیان گذارده می‌شود

۱۶ بقیه یهودیان در سایر استانها نیز جمع شدند و از خود دفاع کردند. آنها ۷۵،۰۰۰ نفر از دشمنان خود را کشتند و از شر آنها رهایی یافتند، ولی اموالشان را غارت نکردند. ۱۷ این کار در روز سیزدهم ماه ادار انجام گرفت و آنها روز بعد، یعنی چهاردهم ادار پیروزی خود را با شادی فراوان جشن گرفتند. ۱۸ اما یهودیان شوش، روز پانزدهم ادار را جشن گرفتند، زیرا در روزهای سیزدهم و چهاردهم، دشمنان خود را می‌کشتند.

۱۹ یهودیان روستاها به این مناسبت روز چهاردهم ادار را با شادی جشن می‌گیرند و به هم هدیه می‌دهند.

۲۰ مردخای تمام این وقایع را نوشت و برای یهودیان سراسر مملکت پارس چه دور و چه نزدیک فرستاد ۲۱ و ۲۲ از آنها خواست تا همه ساله روزهای چهاردهم و پانزدهم ادار را به مناسبت نجات یهود از چنگ دشمنانشان، جشن بگیرند و شادی نمایند، به یکدیگر هدیه بدهند و به فقیران کمک کنند، زیرا در چنین روزی بود که غمشان به شادی، و ماتمشان به شادکامی تبدیل شد. ۲۳ قوم یهود پیشنهاد مردخای را پذیرفتند و از آن پس، همه ساله این روز را جشن گرفتند. ۲۴ این روز به یهودیان یادآوری می‌کرد که هاما پسر

۱۷:۹  
استر ۱۳:۳، ۱۲:۸، ۱:۹

۱۹:۹  
نح ۱۰:۸  
استر ۱۷:۸، ۲۰:۹-۳۱

۲۴:۹  
استر ۷:۱، ۱۰:۷، ۱۳:۳  
۱۳ و ۱۲:۹

جشن و شادی، و هدیه دادن راههای مهمی برای به یاد آوردن اعمال خاص خدا است. امروز ما عیادی را به یاد وقایعی مانند تولد و قیام عیسی مسیح برگزار می‌کنیم. اجازه ندهید اعیاد یا هدیه دادن معنای این وقایع بزرگ را پنهان کند.

۲۲-۱۹:۹ گرایش انسان این است که احسان‌های خدا و امانت او را زود فراموش کند. مردخای برای جلوگیری از بروز این وضع، این وقایع را نوشت و از مردم خواست که به یاد روز تاریخی پوریم، هر سال آن روز را جشن بگیرند.



او برای تأمین رفاه و امنیت قوم خود هر چه از دستش بر می آمد، انجام می داد و یهودیان نیز او را دوست می داشتند و احترام زیادی برایش قایل بودند.

پیرامون ما رخ می دهد درک نکنیم، باید به حفاظت خدا اعتماد کنیم و با انجام هر کاری که می دانیم درست است، صداقت و راستی خود را حفظ نماییم. استر که با ظاهر شدن در مقابل پادشاه، جانش را به خطر انداخت، تبدیل به یک قهرمان شد. مردخای که (اگر اغراق نباشد) مرده به حساب می آمد، به سمت ریاست وزرای کشور رسید. ممکن است وضعیت بسیار ناامید کننده باشد، یا ترجیح دهیم با وضع موجود سازش کنیم؛ اما در هر حال نباید ناامید شویم. باید همیشه به یاد داشته باشیم که خدا کنترل دنیای ما را در دست دارد.

هفت سال بعد از آنکه مردخای به ریاست وزرا انتخاب شد، فرد دیگری رئیس وزرا شد. لوحی کشف شده است که بر روی آن از شخصی به نام مردوکایا به عنوان یکی از مقامات در سالهای اول سلطنت خشایارشا نام برده شده است؛ برخی معتقدند که این همان مردخای بوده است. ۳:۱۰ در کتاب استر، به وضوح دست خدا را در زندگی افراد و در امور قومش می بینیم. حتی وقتی که به نظر می رسد که دنیا در دست شیران است، باز خدا کنترل امور را در دست دارد و از کسانی که به او تعلق دارند، محافظت می کند. اگر چه شاید ما همه اتفاقاتی را که در